مطالعات تاریخ اسلام
سال هفتم / شمارهٔ ۲۷ / زمستان ۱۳۹۴

نقش شکاف‌های زمانی در اعتبار راوی در نیمهٔ نخست *تاریخ بیهقی* موجود

محمد راغب[۱]

چکیده: *تاریخ بیهقی* به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متون تاریخی ادبی بیش از هر چیزی به دلیل راست‌گویی بیهقی و عدم جانب‌داری‌اش ستوده شده است، اما در این مقاله بر آن هستیم تا نشان دهیم بیهقی در برخی موارد به دلایلی از گفتن بعضی مطالب خودداری کرده است. برای انجام این کار با تعدیل رویکرد روایت‌شناختی ژرار ژنت در زمینهٔ زمان از روش تازه‌ای بهره برده‌ایم.

به ظاهر در *تاریخ بیهقی* رویدادها به ترتیب زمانی ارائه شده‌اند اما گاهی انبوه روایت‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر شکاف‌های زمانی جاافتاده را پر می‌کنند. با مطالعهٔ روایت‌شناختی شکل زمانی پیچیدهٔ ۵۲۲ صفحهٔ آغازین کتاب با شکاف‌هایی مواجه شدیم که هیچ‌گونه گزارشی دربارهٔ آن‌ها ارائه نشده است و یا اگر گزارشی دربارهٔ آن‌ها وجود دارد کوتاه است و محل تأمل.

در ابتدا بخش مورد نظر را به ۷۱ کلان‌پارهٔ زمانی تقسیم و با استفاده از نقاط آغاز و پایان آن‌ها، شکاف‌های مورد نظر را استخراج کرده‌ایم. آنگاه با مقایسهٔ داده‌های *تاریخ بیهقی* و سایر متون تاریخی به تحلیل محتویات احتمالی برخی شکافها پرداخته‌ایم. در پایان به رابطهٔ شکاف‌های زمانی و اعتبار راوی توجه مختصری کرده‌ایم و نتیجه گرفته‌ایم که این گزارش/ تفسیر/ ارزیابی ناقص یا اندک، اعتبار روایی بیهقی را تاحدودی مخدوش می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: *تاریخ بیهقی*، شکاف زمانی، اعتبار راوی، کلان‌پاره، ترتیب، نابهنگامی

---

۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی raqebmohamad@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۴/۰۵/۲۴

The Function of Chronological Gaps in Narrator Reliability at First Part of Available Tarikh_i Bayhaqi

Mohammad Ragheb[1]

Abstract: Tarikh_i Bayhaqi as an important text in the history of Persian literature is mostly admired for a truthful and impartial narration of history. Nevertheless in this article we try to show that in some cases Bayhaqi has neglected deliberately to mention some topics. In ordre to broach the subject we are using nuanced and sligtly modified version of Gerard Genette's narratological approch to time.

Apparently Bayhaqi presents events respecting a linear ordre of time, but the mass of flashback and flashforward narratives sometimes fill chronological gaps. In the first half of the book, a narratological study shows some gaps which are covered with no or a short and uncertain report.

In this investigation first we divided the text to some large pieces and discovered the gaps focusing on the beginning and the end of the time laps. Then we compared Bayhaqy's data with other historians and analyzed probable contents of some gaps. Finally we studied the relation of time gaps and narrator reliability. The findings show that the report, interpretation or sometimes poor evaluation has slightly tarnished Bayhaqi's reliablity.

Keywords: Tarikh_i Bayhaqi, Chronological gap, Narrator reliability, Order, Anachrony

1 Assistant professor, Department of Persian Language and literature, Shahid Beheshti University, raqebmohamad@ut.ac.ir

۱. درآمد

بحث زمان و روایت مفصل‌تر از آن است که بتوان در این مختصر بدان پرداخت[۱] و پیش از ژرار ژنت افرادی چون گونتر مولر،[۲] کته هامبورگر،[۳] هارالد واینریش[۴] و ... بدان پرداخته‌اند.[۵] مبحث روایت و تاریخ نیز در حوزهٔ روایت‌شناسی تاریخ‌نگارانه[۶] چنان گسترش یافته است که گزارشی کوتاه از آن غیر ممکن است. این شاخه اگر چه به عنوان یک رشته با دوریت کوهن[۷] آغاز می‌شود[۸] و به دنبال او افرادی همچون استفان یگِر،[۹] دنیل فولدا،[۱۰] یولیا لیپرت[۱۱] و دیگران این رشته را تا امروز ادامه داده‌اند، اما برخی آثار و پژوهش‌های آرتور دانتو،[۱۲] لایونل گاسمن،[۱۳] دمینیک لاکپرا،[۱۴] پل ریکور، هایدن وایت،[۱۵] رابرت اِف. برکوفر،[۱۶] فیلیپ کرارد،[۱۷] ان ریگنی،[۱۸] دوریت کوهن و ژرار ژنت نیز همگی در زیر عنوان «نظریهٔ تاریخ‌نگاری و نظریهٔ روایت» جای می‌گیرند.[۱۹]

اما روش این مقاله به طور مشخص تفاوت‌ها و مرزبندی‌های آشکاری با رویکردهای پژوهشگران مذکور دارد و می‌توان گفت از نظر روش‌شناختی، کاری تازه و میان‌رشته‌ای است. در اینجا با استفاده از مبانی نظری روایت‌شناسی ساختارگرا (به‌ویژه دیدگاه‌های ژرار ژنت دربارهٔ

---

۱ برای آشنایی اندک نک:
Munika Fludernik (2005), "Time in Narrative", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge, pp. 608-612.

2 Gunther Muller.

3 Kate Hamburger.

4 Harald Weinrich.

۵ برای آگاهی مختصر نک: پل ریکور (۱۳۸۴)، *زمان و حکایت*، ترجمهٔ مهشید نونهالی، ج۲، تهران: گام نو، صص ۱۰۹-۱۵۵.

6 historiographic narratology.

7 Dorrit Cohn.

8 Amy J. Elias (2005), "Historiographic Narratology", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge, pp. 216-217.

9 Stephan Jaeger.

10 Daniel Fulda.

11 Julia Lippert.

12 Arthur Danto.

13 Lionel Gossman.

14 Dominick LaCapra.

15 Hayden white.

16 Robert F. Berkhofer.

17 Philippe Carrard.

18 Ann Rigney.

19 Ansgar Nunning (2003), "Narratology or Narratologies", *What Is Narratology? Questions and Answers Regarding the Status of a Theory*, eds. Tom Kindt & Hans-Harald Muller, Berlin & New York: Walter de Gruyter, pp. 249-251.

زمان) متنی تاریخی را در بستر روایت‌شناسی پساستی[۱] (به‌خصوص یافته‌های جیمز فیلان در حوزهٔ اعتبار راوی) بررسی و تفسیر می‌کنیم.

بیهقی خود بارها به صداقتش در تاریخ‌نویسی اشاره دارد[۲] و همیشه هم برای آن ستوده شده است.[۳] اگرچه برخی نیز آگاهانه افراط در این مسئله را برنتابیده‌اند.[۴] در این مقاله تلاش کرده‌ایم ایم تا جنبه‌هایی از بی‌اعتباری یا کم اعتباری بیهقی را نشان دهیم. اگرچه آنچه گفته خواهد شد به معنای ناراستی بیهقی نیست و تنها نشان می‌دهد که او نیز همچون هر مورخ دیگری بنا به پایگاه‌های ایدئولوژیکی‌اش دستِ کم اندکی اشتباه یا تحریف دارد.

۲. مبانی نظری

۱.۲. زمان در *گفتمان روایی* ژرار ژنت:

ژنت در کتاب *گفتمان روایی* رابطهٔ میان زمان مایهٔ داستانی[۵] و (شبه)زمان طرح داستانی[۶] را در سه سه شکل بررسی می‌کند:

الف. ترتیب:[۷] پیوند ترتیب زمانی توالی رویدادها در مایهٔ داستانی و ترتیب (شبه)زمانی آرایش آن‌ها در طرح داستانی.

ب. دیرش:[۸] پیوند دیرش متنوع این رویدادها یا بخش‌های مایهٔ داستانی و (شبه)دیرشِ (در حقیقت، اندازهٔ و حجم) نقل آن‌ها در طرح داستانی.

ج. بسامد:[۹] روابط میان موقعیت‌های تکراری در مایهٔ داستانی و طرح داستانی.[۱۰]

---

۱ برای اطلاع بیش‌تر از این تمایز نک:
Munika Fludernik (2005), "Histories of Narrative Theory (II): From Structuralism to the Present", *A Companion to Narrative Theory*, eds. James Phelan & Peter J. Rabinowitz, Oxford: Blackwell, 36-37.

۲ برای نمونه نک: ابوالفضل محمدبن‌حسین بیهقی (۱۳۷۵)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، صص ۱۱، ۱۲۹، ۲۲۱-۲۲۲، ۷۳۴، ۹۰۵ و ... .

۳ برای نمونه نک: غلام‌حسین یوسفی (۱۳۶۸)، «گزارشگر حقیقت»، *دیداری با اهل قلم*، تهران: انتشارات علمی.

۴ برای نمونه نک: عباس میلانی(۱۳۸۷)، «تاریخ در «*تاریخ بیهقی*»»، *تجدد و تجددستیزی در ایران*، تهران: انتشارات اختران، صص ۳۹-۴۴؛ محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی (۱۳۸۸)، «دیباچهٔ مصححان و تعلیقات»، *تاریخ بیهقی*، تهران: سخن، ج ۱، ص چهل و سه.

5 fable/fabula/ histoire/story.
6 sujet/sjuzet/syuzhet/recit/narrative.
7 Order.
8 Duration.
9 Frequency.
10 Gerard Genette (1980), *Narrative Discourse*, trans. Jane E. Lewin, Ithaca & New York: Cornell ←

۱.۱.۲. ترتیب

ترتیب زمانی رویدادها در طرح داستانی با ترتیب همان‌ها در مایهٔ داستانی متفاوت است؛ تغییرات ترتیب در طرح داستانی را نسبت به مایهٔ داستانی، نابهنگامی[۱] می‌گویند. گاهی در این جابه‌جایی، حوادث گذشته در لحظهٔ حال داستان نقل می‌شوند که آن‌ها را گذشته‌نگر[۲] می‌نامیم و گاهی بالعکس، وقایع آینده در لحظهٔ حال داستان روایت می‌شوند که آن‌ها را آینده‌نگر[۳] می‌نامیم.[۴] دورهٔ زمانی درون نابهنگامی را دامنه[۵] می‌گویند و فاصلهٔ زمانی میان نابهنگامی و لحظهٔ حال داستان را گستره[۶] می‌نامند.[۷]

۲.۱.۲. دیرش

بحث دیرش از بسامد و ترتیب دشوارتر است زیرا در بسامد و ترتیب می‌توان مایه و طرح داستانی را با یکدیگر مقایسه کرد اما در دیرش، مقایسهٔ مایه و طرح داستانی تنها صوری خواهد بود. زمانی که صرف خواندن می‌شود به وضوح بسته به شرایط ویژهٔ خوانش متفاوت است و برخلاف فیلم و موسیقی نمی‌توان سرعت اجرا را در نظر گرفت.[۸] هم‌دیرشی[۹] درجهٔ صفر یعنی تقارن زمانی مایه و طرح داستانی است که امکان ظهور آن تقریباً امکان‌پذیر نیست. لذا روایت بدون نابهنگامی ممکن است اما بدون ناهم‌دیرشی[۱۰] ممکن نیست. البته شتاب روایت را می‌توان به‌وسیلهٔ رابطهٔ میان دیرش (حجم زمانی در قصه بر مبنای روز و ماه و سال و دقیقه) و اندازه (حجم زمانی بر مبنای خط‌ها و صفحه‌ها) سنجید که پیش‌تر توسط گونتر مولر و رولان بارت[۱۱] پیشنهاد شده

→

University Press, p. 30.

1 Anachrony.
2 Analepsis.
3 Prolepsis.
4 ibid, pp. 35-40.
5 Extent.
6 Reach.
7 Ibid, pp. 47-48; Gerald Prince (2003), *A Dictionary of Narratology*, Revised Edition, Lincoln & London: University of Nebraska Press, pp. 29 & 81.
8 Genette, p. 86.
9 Isochrony.
10 Anisochrony.

۱۱ اشارهٔ کوتاه بارت دربارهٔ شتاب (نک: رولان بارت (۱۳۸۳)، «گفتار تاریخی»، ترجمهٔ فضل‌الله پاکزاد، *نقد ادبی نو (مقالات فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون ۴)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۸۵) بیش از گفتار ژنت مطلب تازه‌ای ندارد.

است. از آنجا که زمان داستانی هرگز با وضوحی که لازم است نشان داده نمی‌شود، تحلیل جزئی این تأثیرات زمانی، کسالت‌آور و مانع دقت واقعی است.[۱] در نتیجه تنها تحلیل در سطوح بزرگ- واحدهای روایی بزرگ- مناسب است.[۲]

ژنت انواع دیرش را به صورت زیر نمایش و توضیح داده است:

صحنه:[۳] طرح داستانی= مایهٔ داستانی

خلاصه:[۴] طرح داستانی< مایهٔ داستانی

حذف:[۵] طرح داستانی= صفر، مایهٔ داستانی= بی‌شمار؛ بی‌شمار مایهٔ داستانی > طرح داستانی

درنگ توصیفی:[۶] طرح داستانی= بی‌شمار، مایهٔ داستانی= صفر؛ مایهٔ داستانی< بی‌شمار طرح داستانی.[۷]

از لحاظ صوری، انواع حذف سه مقولهٔ اصلی دارد:

۱. **حذف آشکار:**[۸] مثل «چند سال گذشت» و «دو سال بعد»

۲. **حذف ضمنی:**[۹] حذف‌هایی که به‌وضوح در متن تصریح نشده‌اند و خواننده آن‌ها را از برخی شکاف‌های زمانی در پیوستگی روایت، استنباط می‌کند.[۱۰]

۳. **حذف فرضی:**[۱۱] ضمنی‌ترین صورت حذف، حذف کاملاً فرضی است که غیر قابل مکان‌یابی است و بعد از حادثه به‌وسیلهٔ یک گذشته‌نگر، آشکار می‌شود.[۱۲]

۳.۱.۲. بسامد

از دیدگاه ژنت بسامد چهار شکل دارد:

۱. **بسامد مفرد:**[۱۳] روایت یک‌بارهٔ آنچه یک‌بار روی داده (مایهٔ داستانی: ۱/ طرح داستانی: ۱)؛

---

۱ اما علی‌رغم نظر ژنت، ما به تحلیل جزئی نیز پرداخته‌ایم.

2 Genette, pp. 87-88.
3 Scene.
4 Summary.
5 Ellipsis.
6 descriptive pause.
7 ibid, p. 95.
8 explicit ellipsis.
9 implicit ellipsis.

۱۰ شکاف‌های زمانی *تاریخ بیهقی* که در اینجا مورد توجه ما هستند، عموماً در این مقوله می‌گنجند.

11 hypothetical ellipsis.
12 ibid, pp. 106-109.
13 singulative frequency.

۲. **بسامد مفـرد:** روایت چندبارهٔ آنچه چندبار روی داده (مایهٔ داستانی: بی‌شمار/ طرح داسـتانی: بی‌شمار)؛

۳. **بسامد مکـرر:**[1] روایت چندبارهٔ آنچه یک‌بار روی داده (مایـهٔ داسـتانی: ۱/ طـرح داسـتانی: بی‌شمار) ؛

۴. **بسامد بازگو:**[2] روایت یک‌بارهٔ آنچه چندبار روی داده (مایهٔ داستانی: بی‌شمار/ طرح داستانی: ۱).[3]

۲.۲. اعتبار راوی از دیدگاه جیمز فیلان

دربارهٔ اعتبار راوی و راوی نامعتبر مباحث فراوانی مطرح شده است[4] اما ساده‌ترین و کـاربردی‌تـرین تعریف را جیمز فیلان ارائه کرده است. او معتقد است راوی سه کارکرد اصلی دارد:

۱. دربارهٔ شخصیت‌ها و رویدادها گزارش می‌دهد. (حقیقت)

۲. آن گزارش‌ها را تفسیر می‌کند. (دانش)

۳. آن گزارش‌ها و/ یا تفسیرها را ارزیابی اخلاقی می‌کند. (اخلاق)

راوی در انجام سه کارکرد بالا اعتبار یا بی‌اعتباری خود را نمایان می‌کنـد؛ او بـه شـش شـیوه می‌تواند بی‌اعتبار باشد: ۱. گزارش ناقصی دهد؛ ۲. گزارش نادرستی بدهد؛ ۳. تفسـیر ناقصـی ارائـه دهد؛ ۴. تفسیر نادرستی ارائه دهد؛ ۵. ارزیابی ناقصی بکند؛ ۶. ارزیابی نادرستی بکند.[5]

۳. مبانی روش‌شناختی

۱.۳. تقسیمات زمانی متن

برای بررسی زمان از دیدگاهی ساختارگرا، ناچار باید متن را به واحدهای کوچـک‌تـری تقسـیم کرد:

---

1 repetitive frequency.

2 iterative frequency.

3 ibid, 114-116

۴ برای اطلاع بیش‌تر نک: ؛ آنسگر اف. نونینگ (۱۳۸۹)، «بازنگری در مفهوم روایت نامعتبر: تلفیق رویکردی شـناختی بـا رویکردی سخن‌شناختی»، *نقبهایی به جهان داستان*، ترجمهٔ حسین صافی، تهران: رخداد نو، صص ۳۹-۷۰؛

Wayne C. Booths (1983), *the Rhetoric of Fiction*, Chicago & London: The University of Chicago press, pp. 158-159; Dan Shen (2011), "Unreliablity", *The Living Handbooh of Narratology*, Hamburg: Humburg University Press: http://wikis.sub.uni-hamburg.de/lhn/index.php/Unreliability.

۵ جیمز فیلان (اردیبهشت۱۳۹۲)، «بلاغت/ اخلاق»، *کتاب ماه ادبیات*، ترجمهٔ محمد راغب، ش ۷۳، ص ۱۱.

پارهٔ زمانی: کوچکترین واحد زمانی روایت که از واحدهای پیش و پس خود استقلال زمانی دارد بدین معنا که در زمان متفاوتی از آن دو روایت می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه پیوستگی زمانی دارد. طول این واحد می‌تواند کوتاه– حتی در حد یک یا چند کلمه– و یا بلند– در حد چندین صفحه– باشد.

کلان‌پارهٔ زمانی: مجموعه‌ای عظیم از پاره‌های زمانی است که در کنار یکدیگر در جهت زمانی معینی حرکت می‌کنند. پاره‌های زمانی موجود در کلان‌پاره اگر چه همگی در طول زمانی یکدیگر قرار دارند؛ اما از نظر پیوستگی، مستقل هستند. در یک کلان‌پاره به کمک همهٔ پاره‌های زمانی به هنگام یا نابه‌هنگام، بخش زمانی کامل و منسجمی عرضه می‌شود که به طور کلی برشی زمانی مستقلی از یک رویداد در پیرفت است که می‌توان آن را با زمانی مشخص در ابتدا و انتهای آن از کلان‌پارهٔ قبلی و بعدی متمایز کرد.

شبه‌کلان‌پارهٔ زمانی: در حد فاصل دو واحد بالا قرار دارد و علی‌رغم آنکه مجموعهٔ چند پارهٔ زمانی است اما خود درون یک کلان‌پارهٔ زمانی قرار گرفته است.

در این مقاله تنها کلان‌پاره‌های زمانی متن، بررسی و مطالعه می‌شوند.

۲.۳. دسته‌بندی کلان‌پاره‌ها

در جدول زیر فهرستی از کلان‌پاره‌ها تا میانهٔ کتاب داده شده است. دیرش در جدول زیر، نسبت تعداد سطر به روز است یعنی برای گزارش رویدادهای هر روز به طور تقریبی از چند سطر استفاده شده است؛ دیرش از تقسیم سطر بر دامنه به دست می‌آید. به همین دلیل، تنها برای نابه‌هنگامی‌ها و روایت زمان حال کاربرد دارد و مواردی نظیر فهرست‌ها، نصیحت‌ها، داستان‌ها و ... را که سخن راوی است، شامل نمی‌شود؛ موارد فراوانی را که به جای گستره، دامنه و دیرش آن‌ها خطوط تیره گذاشته‌ایم، از آن جمله هستند. کلان‌پارهٔ شمارهٔ ۱ نیز بخش‌های از میان رفتهٔ اولیه را نمایندگی می‌کند که بالطبع به دلیل فقدان شواهد از حوزهٔ بررسی بیرون است. ضمناً به صورت قراردادی هر ماه را ۳۰ روز فرض کرده‌ایم.

۱. جدول دامنه، گستره و اندازهٔ کلان‌پاره‌ها:

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
۱	؟	۴۰۹ق. تا دوشنبه سوم شوال ۴۲۱ق. (حدود ۱۲ سال)	-----	۱	----
۲	نامهٔ حشم تگیناباد، وضع محمد در کوهتیز، فرمان مسعود به علی قریب	دوشنبه سوم شوال تا دیگرروز نیمهٔ شوال ۴۲۱ق. (حدود ۱۳روز)	-----	۱۳۰	۱۰
۳	فهرست	-----	-----	۱۱	----
۴	کارهای مسعود در زمان محمد، نامهٔ حرهٔ ختلی، نامه به بوجعفر کاکو و مصالحه، وصول نامهٔ اعیان غزنین، صلح با اعیان ری، حرکت از ری، رسیدن رکابدار به مسعود	روز [سه]شنبه ده روز مانده از جمادی‌الاولی تا فاصلهٔ میان شانزده رجب و ده شعبان۴۲۱ق. (بیشتر از ۱ماه و ۲۶روز و کمتر از ۲ماه و ۲۰روز)	حدود ۴ماه و ۲۶روز	۲۲۸	۲/۸۵ تا ۴/۰۷
۵	داستان مأمون و فضل ربیع، داستان مأمون و ملطفه‌ها	-----	-----	۱۲۷	----
۶	نامهٔ مسعود به غازی، ورود به بیهق، ورود به نیشابور، سخن قاضی صاعد دربارهٔ میکائیلیان، خبر آمدن بویهی به ری و جنگ، رسیدن رسول خلیفه	فاصلهٔ میان شانزده رجب و پیش از ده شعبان تا چاشتگاهِ روز دوشنبه ده شوال ۴۲۱ق. (بیشتر از ۲ماه و کمتر از ۲ماه و ۲۳روز)	بیش از ۲ماه و ۶روز و کمتر از ۳ماه	۲۰۳	۲/۴۴ تا ۳/۳۸
۷	رسیدن منگیتراک و حصیری نزد مسعود به هرات	چاشتگاهِ روز دوشنبه ده شوال تا نماز خفتن۴۲۱ق. (حدود ۱روز)	حدود ۶روز	۲۴	۲۴
۸	فهرست	-----	-----	۱۲	----
۹	رفتن لشکر از تگیناباد به هرات، سخن حاجب با بونصر، رسیدن لشکر و علی به هرات، بازداشت علی، اشعار در قناعت، احضار احمد حسن و نصب بونصر مشکان، نصیحت بونصر به امیر، خطاهای رفته	دیگر روز نیمهٔ شوال تا پیش از دوشنبه نیمهٔ ذی‌القعدهٔ ۴۲۱ق. (کمتر ۲۹روز)	-----	۲۸۳	۹/۷۵
۱۰	فهرست	-----	-----	۱۵	----

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
۱۱	بقیهٔ احوال امیر محمد و انتقال او به مندیش	از دیگر روز نیمهٔ شوال ۴۲۱ق. تا پس از چهارشنبه سوم ذی‌القعده (بیش از ۱۷روز)	کمتر از ۲۹روز	۱۰۴	۶/۱۱
۱۲	نامهٔ مسعود به قدرخان، فرار آلتونتاش، دلجویی مسعود از آلتونتاش	حداکثر یک هفته پیش از روز دوشنبه نیمهٔ ذی‌القعده تا دیگر روز سه‌شنبه نیمهٔ ذی‌الحجهٔ ۴۲۱ق. (حدود ۳۲ تا ۳۸روز)	-----	۳۰۸	۸/۱۰ تا ۹/۶۲
۱۳	فهرست، فصل در مقایسهٔ پادشاهان، فصل در قوت‌های سه‌گانه و ... ، قصهٔ نصر احمد، عذر بیهقی از تطویل، فهرست، شرح حال خواجه عبدالغفار	-----	-----	۲۸۹	----
۱۴	کودکی مسعود در زمین‌داور، امارت در هرات، حمله به غور، حمله به وی، قصهٔ خیشخانه، شکار شیر، سخاوت مسعود، قصهٔ مانک، بخشش به شعرا، روابط با محمود، روابط با منوچهر قابوس	از شهور سنه احدی و اربع مائه تا ۴۲۰ق. (حدود ۱۹ سال)	حدود ۲۰سال	۴۵۸	۰/۰۶
۱۵	توصیف کلی مختصر	-----	-----	۶	----
۱۶	توصیف وضعیت غازی	پس از دیگر روز سه‌شنبه نیمهٔ ذی‌الحجه تا قبل از دو روز پیش از چهارشنبه نوزده ربیع‌الأول ۴۲۱ق. (کمتر از ۳ماه و ۱روز)	-----	۱۰	۰/۱
۱۷	قصهٔ اشناس، حکایتِ فضل سهل ذوالریاستین با حسین بن المَصعب	-----	-----	۶۰	----
۱۸	وضع دیوان رسالت در بلخ، آغاز وزارت احمد حسن، انتصاب زوزنی به شغل عرض، واقعهٔ بوبکر حصیری	از پیش از اول محرم تا هجده صفر ۴۲۲ق. (بیش از ۱ماه و ۱۸روز)	-----	۵۲۵	۱۰/۹۳
۱۹	حکایت افشین و بودلف، توصیف بوسهل زوزنی	-----	-----	۱۴۹	----

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
۲۰	اعدام حسنک	از شنبه نیمهٔ شوال ۴۲۱ق. تا هجده صفر ۴۲۲ق. (کمتر از ۴ماه و ۳روز)	دامنه	۵۷	۰/۴۶
۲۱	اعدام حسنک	از پیش از سه‌شنبه ۲۷ صفر ۴۲۲ق. تا همان روز (بیش از ۱روز)	-----	۷۹	۷۹
۲۲	اشعار، سر حسنک در مجلس بوسهل، قصهٔ عبدالله زبیر، قصل جعفر برمکی	-----	-----	۱۷۸	----
۲۳	ترتیب فرستادن رسولان	دوشنبه سوم ربیع‌الأول تا پیش از دوشنبه ده روز گذشته از ماه ربیع‌الأول سنه اثنتین و عشرین و اربع مائه (کمتر از ۷روز)	-----	۸	۱/۱۴
۲۴	گلایهٔ بیهقی از گم شدن نسخهٔ عهدنامه	-----	-----	۴	----
۲۵	قصهٔ تبانیان، سپهسالاری محمود از جهت سامانیان، سرگذشت سبکتگین و خواجه‌اش و خواب دیدن او، سبکتگین و آهو، حکایت موسی و بره، بقیهٔ قصهٔ تبانیان، جنگ سبکتگین با بوعلی در طوس، قصهٔ بوالحسن سیمجوری، بوصادق تبانی	از اواخر قرن دوم تا پس از ۴۱۷ق. (بیش از ۲۱۷ سال)	بیش از ۲۲۲ سال	۲۲۸	۰/۰۰۲
۲۶	بوطاهر تبانی	بعد از الخمیس لثلث عشر لیله مضین من رجب تا سوم شوال ۴۲۱ق. (حدود ۲ماه و ۱۹روز)	بیش از ۷ماه و ۱۹روز و کمتر از ۷ماه و ۲۶روز	۹	۰/۱۱
۲۷	نامزدی بوطاهر به رسولی	از یکشنبه نیمهٔ ذی‌الحجه سنهٔ احدی و عشرین و اربع مائه تا فاصلهٔ دوشنبه سوم ربیع‌الأول و دوشنبه ده روز گذشته از ربیع‌الأول سنهٔ اثنتین و عشرین و اربع مائه (بیشتر از ۲ماه و ۱۸روز و کمتر از ۲ماه و ۲۵روز)	دامنه	۴	۰/۰۴ تا ۰/۰۵
۲۸	مشافهه به قدرخان	دوشنبه سوم ربیع‌الأول تا پیش از	-----	۱۶۵	۲۳/۵۷

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
		دوشنبه ده روز گذشته از ربیع‌الأول سنهٔ اثنتین و عشرین و اربع مائه (کمتر از ۷روز)			
۲۹	عنوان	-----	-----	۱۴	----
۳۰	توطئه علیه اریارق و غازی، فروگرفتن آن دو	قبل از دو روز پیش از چهارشنبه نوزده ربیع‌الأول تا بعد از دو روز بعد از نماز دیگر روز دوشنبه نه ربیع‌الآخر سنهٔ اثنتین و عشرین و اربع مائه (بیش از ۲۴روز)	-----	۳۲۰	۱۳/۳۳
۳۱	اشعار در بی‌ثباتی دنیا	-----	-----	۳۴	----
۳۲	حرکت مسعود از بلخ به ترمذ	از پنجشنبه نوزده ربیع‌الآخر تا اول جُمادی‌الأولی ۴۲۲ق. (حدود ۱۱روز)	-----	۴۶	۴/۱۸
۳۳	قصهٔ ولایت مکران در عهد محمود	از ۴۱۶ تا ۴۲۱ق. (حدود ۵ سال)	حدود ۶سال	۳۸	۰/۰۲
۳۴	نواختن بوالعسکر	از پنجشنبه هفت روز مانده از ربیع‌الآخر تا سوم شوال ۴۲۱ق. (حدود ۵ ماه و ده روز)	حدود ۱سال و ۷روز	۳	۰/۰۱
۳۵	جنگ مکرانی با مسعود	از سوم شوال ۴۲۱ق. تا بعد از اول جُمادی‌الأولی ۴۲۲ق. (بیش از ۶ماه و ۲۷روز)	دامنه	۱۸	۰/۰۸
۳۶	عنوان	-----	-----	۷	----
۳۷	حرکت مسعود از بلخ به غزنین	از یکشنبه سیزده جمادی‌الأولی تا دو روز پیش از الخمیس الثامن من جمادی‌الأخری سنهٔ اثنتین و عشرین و اربع مائه (حدود ۲۲روز)	-----	۳۴	۱/۵۴
۳۸	سابقهٔ امیر یوسف، قصهٔ تقرب به یعقوب لیث	-----	-----	۳۰	----
۳۹	تزویج دو دختر امیر یوسف	از ؟ تا پنجشنبه هفت روز مانده از ربیع‌الآخر ۴۲۱ق.	؟	۱۴	؟
۴۰	تزویج	از پنجشنبه هفت روز مانده از ربیع‌الآخر ۴۲۱ق. تا ؟	حدود ۱۳ماه و ۱۳روز	۳	؟

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
۴۱	آزردگی مسعود از یوسف، آمدن یوسف به استقبال	از سوم شوال ۴۲۲ق. تا دو روز پیش از الخمیس الثامن من جمادی‌الأخری سنه اثنتین و عشرین و اربع مائه (حدود ۸ماه و ۳روز)	دامنه	۵۰	۰/۲
۴۲	عنوان	-----	-----	۴	-----
۴۳	طغرل عضدی	حدود دو سال	میان ۷ تا ۱۴سال	۲۶	؟
۴۴	عاقبت طغرل و خدمتکاران یوسف	از هشت روز باقی مانده از جمادی‌الأولی سنهٔ ثلاث و عشرین و اربع مائه تا ۴۵۰-۴۵۱ق. (حدود ۷ یا ۸ سال)	حدود ۱۱ماه و ۱۵روز	۲۵	۰/۰۰۸ تا ۰/۰۰۹
۴۵	ورود امیر به غزنین، مطالبهٔ صلات بیعتی، سیل، نصب تاش فراش به سپهسالاری ری، نصب احمد ینالتگین به سپهسالاری هند، پسران بوالقاسم نوکی در دیوان رسالت، جشن مهرگان و فطر	از دیگر روز الخمیس الثامن من جمادی‌الأخری تا چهارشنبه عید فطر ۴۲۲ق. (حدود ۳ماه و ۲۳روز)	-----	۳۴۷	۳/۰۷
۴۶	شعر بوحنیفه	-----	-----	۱۲۱	----
۴۷	مراسم دشت شابهار، مشاوره در باب حرکت امیر به هند، عرض کردن پیلان در کابل، درگذشت خلیفه، آمدن رسول از بغداد	یکشنبه پنجم شوال ۴۲۲ق. تا پنجشنبه ۲۲ محرم ۴۲۳ق. (حدود ۳ماه و ۱۷روز)	-----	۲۶۰	۲/۲۲
۴۸	عهدنامه و نامه	از فاصلهٔ میان سه روز پس از فرود آوردن رسول در هشت روز مانده از ذی‌الحجه ۴۲۲ق. و اول محرم ۴۲۳ق. تا پس از خواندن آن (کمتر از یک ساعت)	بیش از ۱ماه و کمتر از ۲۲روز	۱۴۷	۱۴۷
۴۹	عنوان	-----	-----	۵	----
۵۰	دسیسهٔ بوسهل در باب آلتونتاش، قائد ملنجوق، بند کردن بوسهل، نامهٔ مسعود به آلتونتاش	پیش از پنجشنبه نیمهٔ شوال ۴۲۲ق. تا پیش از آخر صفر ۴۲۳ق. (حدود ۴ماه و ۱۵روز)	دامنه	۲۶۲	۱/۹۴
۵۱	عاقبت آلتونتاش	از پیش از آخر صفر تا پیش از	صفر	۷	۰/۱

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
		پنجشنبه هشت جمادی‌الأولی سنهٔ ثلث و عشرین و اربع مائه (حدود ۲ماه و ۸روز)			
۵۲	قائد ملنجوق	-----	-----	۱۲	----
۵۳	کدخدایی احمد عبدالصمد برای آلتونتاش	از ۳۸۹ق. تا ؟	حدود ۳۴سال	۷	؟
۵۴	قائد ملنجوق	از چهارشنبه تا آدینه (حدود ۳روز)	؟	۲۳	۷/۶۶
۵۵	داستان محبوسی بزرگمهر	-----	-----	۵۸	----
۵۶	تعیین بوالفتح رازی به شغل عرض، تکلیف کردن خوارزمشاه به جنگ علی تگین، صدور منشور به نام باکالیجار	پیش از آدینه دوم ربیع‌الأول تا پس از هجده ربیع‌الآخر ۴۲۳ق. (بیش از ۱ماه و ۱۶روز)	-----	۷۷	۱/۶۷
۵۷	قصهٔ باغ غزنین	۸روز	کمتر از ۱۹سال و بیشتر از ۷سال	۱۶	۲
۵۸	فتح بخارا به دست خوارزمشاه، نامهٔ امیرک بیهقی	از سه‌شنبه بیست ربیع‌الآخر تا سه‌شنبه هجده جمادی‌الأولی ۴۲۳ق. (حدود ۲۸روز)	-----	۴۹	۱/۷۵
۵۹	گزارش کار خوارزمشاه و مرگش	حدود ۶روز	کمتر از ۲۸روز	۱۷۵	۲۹/۱۶
۶۰	تعیین هرون به خوارزمشاهی، رسیدن جواب خلیفه در باب حج	از سه‌شنبه هجده جمادی‌الأولی تا یکشنبه هشت روز مانده بود از جمادی‌الأخری ۴۲۳ق. (حدود ۱ماه و ۱روز)	-----	۵۲	۱/۶۷
۶۱	بوالمظفر برغشی	-----	-----	۴۶	----
۶۲	داستان احمد حسن با بوالقاسم کثیر، مرگ احمد حسن	از یکشنبه هشت روز مانده بود از جمادی‌الأخری ۴۲۳ق. تا بعد از غرهٔ صفر ۴۲۴ق. (بیش از ۷ماه و ۸روز)	-----	۹۳	۰/۰۳
۶۳	مرثیه	-----	-----	۱۵	----
۶۴	رایزنی برای انتخاب وزیر، آمدن	پیش از هفت صفر تا دوازده	-----	۱۸۴	۱/۹۳

ش	موضوعات	دامنه	گستره	سطر	دیرش
	رسول خلیفه، وزرات احمد عبدالصمد	جمادی‌الأولی۴۲۴ق. (بیش از ۳ماه و ۵روز)			
۶۵	فصل در معنی دنیا، سخنی چند در باب امارت، قصاید بوحنیفهٔ اسکافی و دیگران	-----	-----	۲۲۰	----
۶۶	احوال طاهر دبیر در ری، انتخاب بوسهل حمدوی به کدخدایی ری، عتاب احمد عبدالصمد با بونصر، بازگشت عبدالجبار، فرستادن خلعت برای باکالیجار	پیش از سه‌شنبه شش روز از جمادی‌الأخری گذشته تا دوشنبه چهارم رجب ۴۲۴ق. (بیش از ۲۸روز)	-----	۱۷۳	۶/۱۷
۶۷	تصمیم مسعود به گرفتن ترکمانان	۲روز	؟	۵۱	۲۵/۵
۶۸	تحلیل و بیان آینده	-----	-----	۹	----
۶۹	فتح بنارس توسط احمد ینالتگین، افتادگی	؟	؟	(؟)	؟
۷۰	؟	-----	-----	؟	؟
۷۱	رفتن خواجهٔ بزرگ به تخارستان و بلخ، گفتگوی مسعود با تلک در باب هند	پیش از آدینه چهارم جمادی‌الأخری پیش از نماز تا پیش از سه‌شنبه نیمهٔ جمادی‌الأخری ۴۲۵ق. (حدود ۱۱روز)	-----	۵۷	۵/۱۸

از نظر دیرش، در جدول بالا حدود ۶۶۶۷ سطر از *تاریخ بیهقی* که وقایع ۳ شوال ۴۲۱ق. تا پیش از سه‌شنبه نیمهٔ جمادی‌الأخری ۴۲۵ق. (حدود ۳سال و ۸ماه و ۱۲روز) را دربرمی‌گیرد، بررسی شده است.[۱] بر این اساس ۶/۵۸ سطر به هر روز اختصاص داده شده است. در این محاسبه تعداد سطرهایی که راوی سخن می‌گوید هم حساب شده است. اما میانگین- فارغ از سطور راوی و با توجه به زمان کلی کلان‌پاره- ۱۰/۴۱ سطر برای هر روز است.[۲] تفاوت به این دلیل است که

۱ اما افتادگی کلان‌پارهٔ ۷۰ در صفحهٔ ۵۱۷ را- که حدود ۱۱ ماه (از خبر مرگ بوالحسن عقیلی در چهارم رجب ۴۲۴ق. تا چهارم جمادی‌الآخر ۴۲۵ق.) است- باید از آن کم کرد.

۲ البته این عدد را از راهی متفاوت به دست آورده‌ایم: میانگین دیرش‌ها در جدول شمارهٔ ۱.

بیهقی اگرچه به تفصیل دربارهٔ همهٔ روزها سخن نگفته است اما دربارهٔ اتفاقات خاص بـا تفصـیل بیش‌تری سخن رانده است. به طور میانگین هر ۹۳/۹ سـطر یـک کـلان‌پـارهٔ زمـانی را تشـکیل می‌دهند.

۳. ۳. ترتیب کلان‌پاره‌ها بر اساس مایهٔ داستانی و طرح داستانی:

اکنون می‌توان کلان‌پاره‌ها را بر اساس ترتیب در مایـهٔ داسـتانی و طـرح داسـتانی نمـایش داد. در جداول زیر کلان‌پاره‌های زمان حال راوی، حذف شده‌اند و بنابر آغاز بخش موجود *تاریخ بیهقی*– که از کلان‌پارهٔ ۲ شروع می‌شود– کلان‌پاره‌هایی را که به زمان‌های پیش از کـلان‌پـارهٔ ۲ اشـاره می‌کنند، کنار گذاشته شده‌اند. در ابتدا جدول اختصارات ماه‌های قمری آمده است و آنگاه جداول به ترتیب جداول طرح داستانی و مایهٔ داستانی. با ملاحظهٔ جدول شمارهٔ ۱ به راحتی می‌توان فهمید که در ستون عمودی، دامنهٔ هر کلان‌پاره با رنگ سیاه نمایش داده شده است. در مـواردی، نقـاط ابتدایی و انتهایی کلان‌پاره، خاکستری هستند که نشانهٔ تردیدهایی در تعیین نقاط آغـازین و پایـانی آن‌هاست.

۲. جدول اختصارات ماههای قمری

ماه	محرم	صفر	ربیع‌الاول	ربیع‌الثانی	جمادی‌الاول	جمادی‌الثانی	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی‌قعده	ذی‌حجه
اختصار	م	ص	را	رث	جا	جث	ر	ش	رم	شو	ذق	ذح

۴. تحلیل شکاف‌های زمانی

بدیهی است که ترتیب طرح داستانی، همان ترتیب گزارش در متن است اما مایهٔ داستانی بر اساس نظم زمانی واقعی رویدادها مرتب شده است. مقایسهٔ طرح و مایهٔ داستانی (جداول ۱۹ و ۲۰) نشان می‌دهد که بیهقی تاریخ را دقیقاً مشابه آنچـه روی داده، نقـل نکـرده اسـت. بنـا بـر جـدول ۲۰، «شکاف‌های زمانی» قابل توجهی وجود دارد؛ برخی ماه‌ها به صورت نقطهٔ آغاز و پایان کلان‌پـاره‌هـا

۳. جدول ترتیب کلان‌پاره‌ها بر اساس طرح داستانی

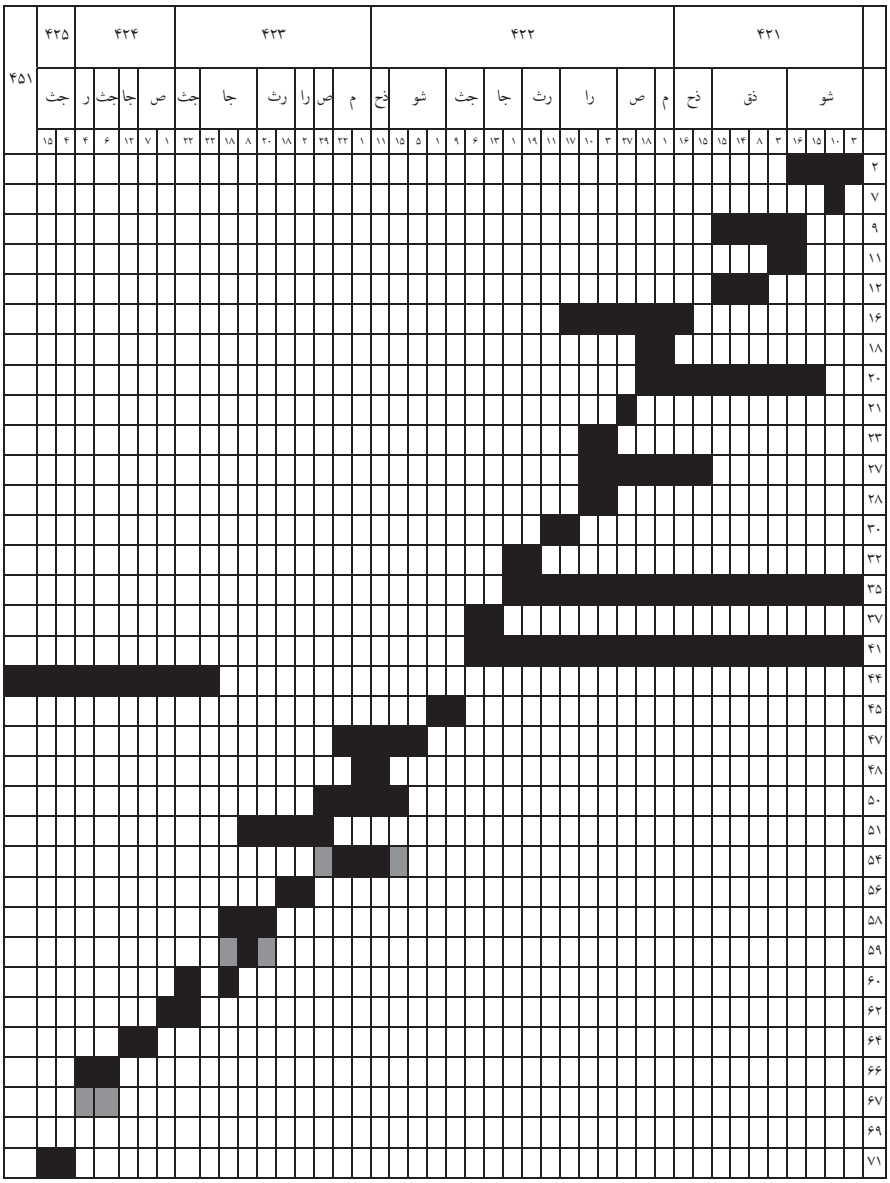

۴. جدول ترتیب کلان‌پاره‌ها بر اساس مایهٔ داستانی

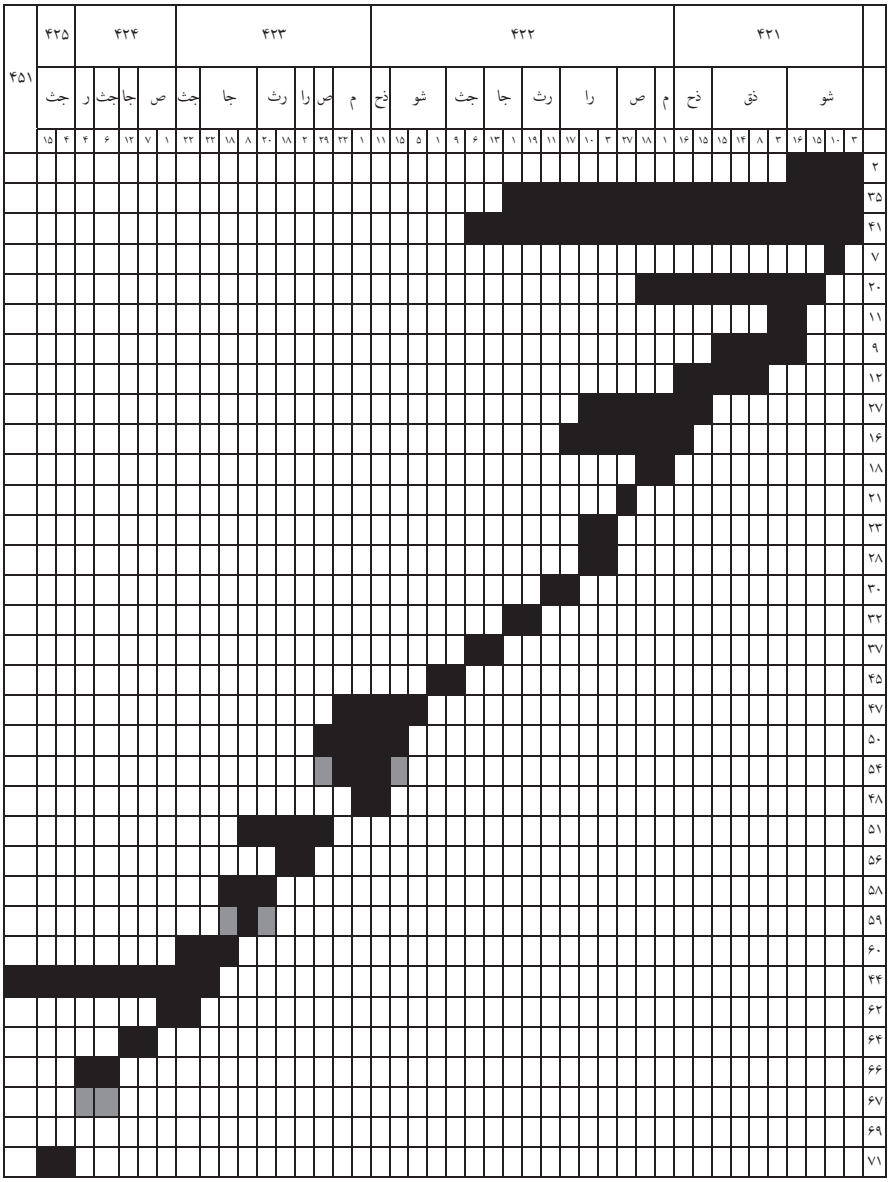

درج نشده‌اند؛ اما تعدادی از آن‌ها در ذیل سایر کلان‌پاره‌ها آمده‌اند و دربارهٔ تعدادی نیز هیچ اطلاعی ارائه نشده است. در زیر گزارشی از این شکاف‌ها در نیمهٔ نخست کتاب ارائه می‌شود:

الف. رجب، شعبان، رمضان ۴۲۲ ق. در ذیل کلان‌پاره‌های ۴۵

دربارهٔ رجب، شعبان و رمضان ۴۲۲ ق. اشاراتی در متن کتاب وجود دارد. به‌ویژه رویدادهای ماه رجب مفصل‌تر از دیگر ماه‌ها ارائه شده است:

رجب: وصول صلات بیعتی، سیل، نصب تاش فراش به سپهسالاری ری و فراهم آوردن مقدمات نصب احمد ینالتگین به سپهسالاری هند[۱]

شعبان: نصب احمد ینالتگین به سپهسالاری هند[۲]

رمضان: حضور پسران بوالقاسم نوکی در دیوان رسالت و جشن مهرگان[۳]

اما با مرور رویدادهای سال ۴۲۲ ق. در *تاریخ مختصر الدول* ابن‌العبری (۶۲۳–۶۸۵ ق.) و *الکامل فی التاریخ* (تألیف: ۶۱۹ ق.) ابن‌اثیر (فوت: ۶۳۰ ق.)– که به *تاریخ بیهقی* بی‌توجه بوده‌اند یا آن را ندیده‌اند[۴] – و نیز *العبر* (*تاریخ ابن خلدون*)،[۵] *تاریخ حافظ ابرو* و *تاریخ الفی*[۶] درمی‌یابیم چیرگی مسعود بر کرمان[۷] در این بازه انجام شده است.[۸] ناصرالدین منشی کرمانی در *سمط العلی*

---

۱ بیهقی، صص ۳۳۹-۳۵۱.

۲ همان، صص ۳۵۱-۳۵۵.

۳ همان، صص ۳۵۵-۳۵۹.

۴ محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۳)، «تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه»، http://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-102477.html.

۵ گزارش ابن‌خلدون به گونه‌ای است که خواننده تصور می‌کند تسلط غزنویان بر کرمان و فرار از آنجا هر دو در سال ۴۲۲ ق. رخ داده است (ابوزیدعبدالرحمان‌بن‌محمدبن‌خلدون(۱۴۲۱ق.)، *تاریخ ابن‌خلدون (العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأکبر)*، تحقیق خلیل شحاده، ج ۴، بیروت: دارالفکر، صص ۴۹۸-۴۹۹).

۶ در *تاریخ الفی*، مسعود، لشکری برای تسخیر کرمان اعزام می‌کند که شکست می‌خورد؛ همهٔ این رویدادها در سال ۴۱۲ ق. از فوت پیغمبر (۴۲۲ ق.) روی می‌دهد (احمد تتوی و دیگران (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران: علمی فرهنگی، صص ۲۱۴۳).

۷ کرمان جزئی از قلمرو عمادالدین ابوکالیجار مرزبان بن سلطان‌الدوله (نک: صادق سجادی(۱۳۸۳)، «آل بویه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۳۲) از فرمانروایان آل بویه در فارس و عراق و کرمان بود. این شخص با باکالیجار کوهی (نک: روزبه زرین‌کوب (۱۳۸۱)، «باکالیجار»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۳۸-۲۴۱) مذکور در *تاریخ بیهقی*- که در گرگان نقابت انوشیروان‌بن‌منوچهر، پادشاه آل‌زیار، را بر عهده داشت- یکی نیست.

۸ عزالدین‌ابن‌اثیر (۱۳۸۵ق.)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، بیروت: دارالصادر، ص ۴۱۴؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۴، صص ۴۹۸-۴۹۹؛ غریغوریوس ملطی‌ابن‌العبری (۱۳۷۷)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی فرهنگی، ص ←

للحضره العلیا (تألیف: ۷۱۵–۷۲۰ ق.) و فصیح خوافی (۷۷۷–۸۴۹ ق.) در *مجمل فصیحی* این اتفاق را متعلق به سال ۴۲۴ ق. می‌دانند.[۱] همچنین حافظ ابرو آن را در سال ۴۲۳ ق. یا پس از آن ذکر می‌کند.[۲] محمدبن‌فضل‌الله موسوی خراسانی در *تاریخ خیرات* (تألیف ۸۳۱–۸۵۸ ق.) و نیز حمدالله مستوفی در *تاریخ گزیده* (تألیف ۷۳۰ ق.) و *ظفرنامه* (تألیف ۲۰–۷۳۵ ق.) فتح کرمان را دو سال پس از مرگ سلطان محمود و بر تخت نشستن محمد می‌داند که پس از آن به جنگ برادر می‌رود و بر تخت می‌نشیند. این فتح تنها ۴ ماه زمان برده است.[۳] در *تاریخ کرمان* نیز به این رویداد توجهی نشده است.[۴]

بیهقی در رویدادهای سال ۴۲۲ ق. از کرمان حرفی نمی‌زند اما در جاهای دیگر بدان اشاراتی دارد:

مسعود در حدود نیمهٔ محرم ۴۲۳ ق. از خلیفهٔ جدید، القائم بامرالله اجازه می‌خواهد تا کرمان را بگیرد.[۵]

در سال ۴۲۵ ق. احمد علی انوشتگین شکست خورده از کرمان فرار می‌کند.[۶]

چند صفحه بعد بیهقی به «ذکر احوال کرمان» می‌پردازد:

«بدان وقت که امیر مسعود از هرات به بلخ آمد و لشکری با حاجب جامه‌دار به مکران فرستاده بود و کاری بدان نیکویی برفته بود و بوالعسکر قرار گرفت و آن ولایت مضبوط شد و مردمان بیارامیدند، منهیان که به ولایت کرمان بودند امیر را بازنمودند که حاکم اینجا امیر بغداد[۷]

→

۲۵۶؛ احمد تتوی و دیگران، همان، ج ۳، ص ۲۱۴۳؛ شهاب‌الدین‌عبدالله‌خوافی‌حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)، *تاریخ حافظ ابرو*، نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ ملی، شمارهٔ ۱۵۷۵، برگ ۴۹۶.

۱ احمدبن‌جلال‌الدین‌محمدفصیح‌خوافی(۱۳۴۰)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتاب‌فروشی باستان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۲)، *سمط العلی للحضره العلیا*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ص ۱۶.

۲ شهاب‌الدین‌عبدالله‌خوافی‌حافظ ابرو (۱۳۷۸)، *جغرافیای حافظ ابرو*، به کوشش صادق سجادی، ج ۳، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۱.

۳ محمدبن‌فضل‌الله موسوی (قرن ۹ ق.)، *تاریخ خیرات*، نسخهٔ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۵۵۷۶، برگ ۷۸؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۹۷؛ همان(۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح روح‌انگیز کراچی، ج ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۰۲.

۴ احمدعلی‌خان‌وزیری (۱۳۶۴)، *تاریخ کرمان*، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ج ۱، تهران: علمی، صص ۳۴۱-۳۴۲؛ حواشی باستانی پاریزی هم مسئلهٔ تازه‌ای را مطرح نمی‌کند.

۵ بیهقی، همان، صص ۳۸۶-۳۸۷.

۶ همان، صص ۵۴۵ و ۵۵۰.

۷ برخی معتقدند مقصود از امیر بغداد، جلال‌الدولهٔ دیلمی است که با مسامحه، حاکم کرمان خوانده شده است و باکالیجار

←

است و مفسدان فساد می‌کنند ... درین معنی به بلخ رای زدند با خواجهٔ بزرگ احمدِ حسن و چند روز درین حدیث بودند تا قرار گرفت که احمدِ علی نوشتگین را نامزد کردند که والی و سپاه‌سالار باشد ... برفتند و کرمان بگرفتند و مشتی اوباشِ دیلم که آنجا بودند بگریختند ... امیرِ بغداد که با امیرِ ماضی صحبت داشت و مکاتبت و مراسلت، ازین حدیث بیازرد و رسولی فرستاد و به عتاب سخن گفت و جواب رفت که «آن ولایت از دو جانب به ولایتِ ما پیوسته است و مهمل بود و رعایا از مفسدان به فریاد آمدند و بر ما فریضه بود مسلمانان را فرج دادن و دیگر که امیرالمؤمنین ما را منشوری فرستاده است که چنین ولایت که بی‌خداوند و تیمارکش ببینیم بگیریم.» امیر بغداد درین باب با خلیفت عتاب کرد و نومیدی نمود. جواب داد که «این حدیث کوتاه باید کرد، بغداد و کوفه و سواد که بر بالینِ ماست چنان بسزا ضبط کرده نیامده است که حدیثِ کرمان می‌باید کرد» ... مدّتی بر آمد و در خراسان و خوارزم و هر جای فَتَرات افتاد و فتور پیدا شد و ترکمانان مستولی شدند و مردمِ ما نیز در کرمان دست برگشاده بودند و بی‌رسمی می‌کردند تا رعیت به ستوه شد و به فریاد آمدند، پوشیده تنی چند نزدیکِ وزیر امیر بغداد آمدند، پسر مافنه و نامه‌های اعیانِ کرمان بردند و فریاد خواستند ... پسر مافنه و حاجب امیر بغداد بر مغافصه برفتند ... رعایا همه به جمله دست برآوردند بر سپاهِ خراسان و احمدِ علی نوشتگین نیک بکوشیده بود امّا هندوان سستی کردند و پشت به هزیمت بدادند ... من که بوالفضلم با امیر به خدمت رفته بودم به باغِ صدهزاره، مقدّمانِ این هندوان را دیدم که آنجا آمده بودند ... ».[1]

مسعود در پانزده ذی‌الحجه ۴۲۱ ق. از هرات به بلخ رسیده است[2] و در پایان ربیع‌الثانی ۴۲۲ ق. (حدود دامنهٔ کلان‌پارهٔ ۳۲: از پنجشنبه نوزدهم ماه ربیع‌الآخر تا اول جُمادی‌الأولی ۴۲۲ ق. (حدود ۱۱ روز)) خبر پیروزی بوالعسکر بر برادرش و فتح مکران می‌رسد.[3] مسعود، احمد حسن

→ دیلمی، حاکم کرمان، یکی از عمال اوست (محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی (۱۳۸۸)، همان، ج ۲، ص ۱۲۸۹) اما همان‌طور که گفتیم، باکالیجار خود پادشاه دیلمی است. بنا بر گزارش ابن‌اثیر، در ربیع‌الأول ۴۲۳ ق. ترکان، جلال‌الدوله را از بغداد بیرون کردند و خطبه به نام باکالیجار خواندند. اما باکالیجار با ممانعت عادل بن مافنه به بغداد نرفت و پس از ۴۳ روز از جلال‌الدوله پوزش خواستند و دوباره خطبه به نامش خواندند (ابن‌اثیر، همان، ص ۵۶۶۷).

۱ بیهقی، صص ۵۵۴-۵۵۷.

۲ همان، صص ۱۰۹، ۱۶۷.

۳ همان، صص ۳۱۰-۳۱۳؛ بیهقی این فتح را به یارق تغمش جامه‌دار نسبت می‌دهد و گردیزی به تاش فراش (ابوسعیدعبدالحی‌بن‌ضحاک‌ابن‌محمودگردیزی (۱۳۸۴)، *زین‌الاخبار*، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۸۴). البته ممکن است یارق تغمش زیر نظر تاش این کار را انجام داده باشد.

میمندی را در بلخ می‌گذارد[۱] و خود در سیزده جمادی‌الأولی ۴۲۲ ق. حرکت می‌کند:

«امیر مسعود رضی‌الله‌عنه از بلخ برفت روز یکشنبه سیزدهم جمادی‌الأولی و به باغِ خواجه علی میکائیل فرود آمد که کارها هنوز ساخته نبود و – باغ نزدیک بود به شهر – ... امیر از آنجا برداشت به سعادت و خرمی [و] با نشاط و شراب و شکار می‌رفت میزبان بر میزبان: به خُلم و به پیروز و نخجیر و به بدخشان احمدِ علی نوشتگین آخُرسالار که ولایت این جایها به رسمِ او بود و به بغلان و تُخارستان حاجب بزرگ بلگاتگین و خواجهٔ بزرگ احمدِ حسن هر روزی به سرای خویش به در عبدالاعلی بار دادی و تا نماز پیشین بنشستی و کار می‌راندی. من با دبیرانِ او بودمی ... یک هفتهٔ تمام برین جمله بود تا همه کارها تمام گشت و من فراوان چیز یافتم. پس از بلخ حرکت کرد ... به بغلان به امیر رسیدیم ...».[۲]

اینکه پادشاه، مهمان احمد علی نوشتگین، فاتح آیندهٔ کرمان، است بسیار مهم به نظر می‌رسد و می‌توان فرضیه‌های زیر را در این باره محتمل دانست:

۱. اعزام احمد علی نوشتگین[۳] به کرمان باید در یکی از دو تاریخ زیر باشد:

الف. در فاصلهٔ میان پایان ربیع‌الثانی ۴۲۲ ق. (رسیدن خبر پیروزی بوالعسکر بر برادرش و فتح مکران) و سیزده جمادی‌الأولی ۴۲۲ ق. (حرکت مسعود از بلخ)، یعنی سیزده روز اول جمادی‌الأولی ۴۲۲ ق.

ب. یک هفته بعد از حرکت مسعود از بلخ، بیهقی و وزیر در بغلان به امیر می‌رسند؛ اما امیر در شهر قبلی یعنی بدخشان، مهمان احمد علی نوشتگین است و ممکن نیست میزبان پادشاه به جنگ رفته باشد. می‌توان فرض کرد مسعود با وزیر دربارهٔ این موضوع در بلخ رایزنی کرده باشد اما اعزام از بدخشان انجام شده باشد. لیکن تدارک لشکری که بیهقی نسبتاً به تفصیل از آن سخن می‌گوید، در بدخشان بعید به نظر می‌رسد.

به‌هرحال می‌توان نتیجه گرفت در نهایت احمد علی نوشتگین در جمادی‌الاولی ۴۲۲ ق. برای

---

۱ بیهقی، ص ۳۱۹.

۲ همان، صص ۳۲۰-۳۲۱.

۳ افزون بر آنچه در *تاریخ بیهقی* آمده (برای گزارشی مختصر نک: یاحقی و سیدی، همان، ج ۲، صص ۱۲۸۰-۱۲۸۱)، دو بار هم مردانگی و رشادت احمد علی نوشتگین آخورسالار در جنگ‌های سلطان محمود و هندوان در *آداب الحرب و الشجاعه* ستوده شده است (نک: محمدبن منصوربن‌سعید ملقب به مبارکشاه فخر مدبر (۱۳۴۶)، *آداب الحرب و الشجاعه*، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، صص ۱۳۴-۱۳۵، ۴۷۴-۴۷۵).

فتح کرمان فرستاده شده است. افزون بر برخی مورخان،[۱] باسورث نیز تاریخ اعزام ارتش برای فتح کرمان را سال ۴۲۲ ق. می‌داند.[۲]

۲. اگرچه اعزام لشکر در جمادی‌الأولی صورت گرفته اما فتح کرمان در شکاف زمانی الف انجام شده است.

۳. کرمان در سال‌های ۴۲۴ ق. (*مجمل فصیحی* و *سمط العلی للحضرة العلیا*) و ۴۲۳ ق. (*جغرافیای حافظ ابرو* و *تاریخ گزیده*) فتح نشده[۳] بلکه به گفتهٔ ابن‌اثیر و ابن‌العبری در ۴۲۲ ق. تصرف شده است. *تاریخ الفی* نیز سال اخیر را تأیید می‌کند اما دربارهٔ اخراج سریع غزنویان از کرمان به بیراهه می‌رود.

ناصرالدین منشی کرمانی سال فتح مکران را هم به اشتباه ۴۲۳ ق. می‌نویسد.[۴] فصیح خوافی هم در ارائهٔ تاریخ رویدادها اشتباهات فاحش فراوانی دارد: فوت محمود، پنجشنبه چهارده ربیع‌الثانی ۴۲۱ ق.؛ اعدام حسنک، ۴۲۳ ق.؛ آغاز وزارت احمد حسن میمندی، ۴۲۶ ق.؛ بازستاندن صلات امیر محمد، ۴۲۷ ق.؛ فوت احمد حسن میمندی، ۴۳۱ ق. و جز آن‌ها.[۵] از انبوه این اختلافات برمی‌آید که فتح کرمان در سال‌های آغازین حکومت مسعود انجام شده است.

---

۱ ابن‌اثیر، همان، ج ۹، ص ۴۱۴؛ ابن العبری، ص ۲۵۶؛ احمد تتوی و دیگران، همان، ج ۳، ص ۲۱۴۳؛ حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)، همان، برگ ۴۹۶.

۲ کلیفورد ادموند باسورث(۱۳۸۵)، *تاریخ غزنویان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۱۱۲.

۳ از آنجا که باستانی پاریزی سال مرگ معدان، حاکم مکران و پدر عیسی و بوالعسکر را ۴۲۲ق فرض می‌کند، فتح کرمان و از دست دادن آن را در سال‌های ۴۲۴ق و ۴۲۷-۴۲۶ ق. می‌پندارد (محمد ابراهیم باستانی پاریزی(۱۳۵۰)، «یاد کرمان از بیهقی»، *یادنامهٔ ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی، صص ۴۲، ۵۰)؛ اما بیهقی به وضوح مرگ معدان را متعلق به عهد محمود می‌داند (بیهقی، همان، صص ۳۱۳-۳۱۴) و شکست احمد علی نوشتگین را در ذیل رویدادهای ۴۲۵ ق. می‌آورد (همان، صص ۵۴۵، ۵۵۰ و ۷-۵۵۴).

۴ ناصرالدین منشی، همان، ص ۱۶.

۵ فصیح خوافی، همان، ج ۲، به ترتیب صص ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۵۸ و ۱۶۱؛ اثر او با وجود این اشتباهات، اطلاعات ارزشمندی هم دارد: بیعت علی قریب و بگتغدی به اتفاق و حضور بونصر مشکان که متحد باشند تا یکی از فرزندان محمود بر تخت نشیند، ۴۲۱ ق. (همان، ج ۲، ص ۱۴۴)؛ میل کشیدن محمد توسط مسعود، ۴۲۲ ق. (همان، ج ۲، ص ۱۴۵)؛ ولادت سلطان ابراهیم، ۴۲۴ ق. (همان، ج ۲، ص ۱۴۶)؛ مدفن بونصر مشکان «الزوزنی» در خواف در مزرعهٔ مشکین میان نیازآباد و زوزن (همان، ج ۲، صص ۱۶۱-۱۶۲) که با آنچه بیهقی نوشته متفاوت است؛ تاریخ فوت بیهقی و سخن از ۳۰ جلد *تاریخ آل سبکتگین* و *مقامات العمید ابونصر مشکان*، ۴۷۰ ق. (همان، ج ۲، ص ۱۹۱) و جز آن‌ها. نباید از یاد برد که مؤلف خود اهل خواف است و امروزه جلگهٔ زوزن از توابع خواف محسوب می‌شود. افزون بر این، او از طرف مادری از نوادگان بونصر مشکان است (سعید نفیسی (۱۳۴۲)، *در پیرامون تاریخ بیهقی شامل مجموعه اسناد و تاریخ غزنویان و آثار گمشدهٔ ابوالفضل بیهقی*، تهران: کتاب‌فروشی فروغی، ج ۲، صص ۱۰۰۱-۱۰۰۲). پس اظهار نظر او دربارهٔ مسائل جغرافیایی و محل دفن و تولد افراد همان منطقه اهمیت بیش‌تری دارد.

۴. اینکه مسعود در نیمهٔ محرم ۴۲۳ ق. از خلیفهٔ تازه بر تخت نشسته اجازهٔ انضمام کرمان به قلمرو خود را می‌خواهد، به ضرورت، نشانهٔ این نیست که فتح کرمان پس از کسب اجازه است. زیرا گاهی در ابتدا یورش انجام می‌شده و بعد خلیفه بالاجبار بر آن مهر تأیید می‌زده است. افزون بر این خلیفه القادربالله از سال ۴۲۱ ق. در بستر بیماری بوده و شایعهٔ مرگش منتشر می‌شده است تا بالاخره در سال ۴۲۲ ق. فوت می‌کند و القائم بامرالله خلیفه می‌شود.[۱]

۵. در حکایتی از *جوامع‌الحکایات* – بدون ذکر نام *تاریخ بیهقی* به عنوان مأخذ – که نفیسی احتمال می‌دهد عوفی آن را از بیهقی گرفته باشد،[۲] حکایتی از دزدان بیابان کرمان آمده که به تدبیر مسعود با سیب زهرآلود هلاک می‌شوند.[۳] پیش از این، حکایتی مربوط به عهد محمود نقل می‌شود که در آن، رسول سلطان در راه رسیدن به مَلک کرمان در بیابان خبیص مورد دستبرد دزدان قرار می‌گیرد. محمود، مسعود را که در هرات است، ملامت می‌کند، مسعود نیز با حیله، قلعهٔ دزدان را تصرف می‌کند.[۴]

برخی منابع این دو حکایت را با هم آمیخته‌اند و حکایت سیب زهرآلود را در عهد محمود روایت کرده‌اند: در *تاریخ گزیده* بی‌آنکه نامی از کرمان بیاید، در سال ۴۲۰ ق. کاروانی از عراق در راه هندوستان اسیر دزدان می‌شود و ... .[۵] اما با توجه به تناقضات تاریخی آشکار در *تاریخ گزیده*[۶] *گزیده*[۶] شاید بتوان سال ۴۲۰ ق. را با دیدهٔ تردید نگریست. لیکن در *تاریخ نگارستان* هم در سال ۴۲۰ ق. با دزدان کوچ و بلوچ در بیابان نهبندان همین معامله می‌شود.[۷]

سرچشمهٔ ترکیب دو حکایت را می‌توان *سیرالملوک* دانست[۸] که پیش از *جوامع‌الحکایات* نوشته شده است. در *سیرالملوک*، شخصیت اصلی رویدادهای حکایت «دیر گچی»، سلطان محمود

---

۱ احمد تتوی و دیگران، همان، ج ۳، صص ۲۱۳۶ و ۲۱۳۹.

۲ نفیسی، همان، ص ۸۵.

۳ سدیدالدین محمد عوفی(۱۳۹۳) *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، تصحیح امیر بانو کریمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قسم اول، باب سیزدهم، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۴ همان، صص ۲۱۳-۲۱۵.

۵ مستوفی (۱۳۶۴)، همان، صص ۳۹۴- ۳۹۵.

۶ برای نمونهٔ تناقض‌ها، نک: محمد در حیات مسعود ۴ سال در غزنه پادشاهی می‌کند. سپس ۹ سال حبس می‌شود و پس از قتل مسعود هم یک سال حکومت می‌کند (همان، ص ۳۹۸).

۷ قاضی احمد غفاری (۱۴۰۴ ق.)، *تاریخ نگارستان*، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ، صص۱۱۱-۱۱۲.

۸ حسن‌بن‌علی‌نظام‌الملک طوسی(۱۳۸۷)، *سیرالملوک*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: علمی فرهنگی، صص۸۶-۹۵.

است و حاکم کرمان، بوعلی الیاس.[۱] تردید موثقی که در هم‌زمانی محمود و بوعلی الیاس (فوت: ۲۵۶ق) وجود دارد،[۲] کنشگران اصلی حکایت را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. افزون بر این تردید، اشارات آشکاری که عوفی به *تاریخ بیهقی* می‌کند،[۳] نشان می‌دهد که در اینجا *جوامع‌الحکایات* موثق‌تر از *سیرالملوک* است.

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم در *تاریخ گزیده* جدا از داستان دزدان، به فتح کرمان هم اشاره شده است و از این نظر شاید بتوان این دو رویداد را کاملاً مستقل از یکدیگر فرض کرد. اما به‌هرحال، داستان دزدان را در ساده‌ترین شکل می‌توان مقدمهٔ ظاهری حمله به کرمان فرض کرد.

۶. به احتمال، مادهٔ اصلی و مقدمهٔ واقعی حمله به کرمان از دوران محمود فراهم شده است: پس از مرگ بهاءالدوله‌بن عضدالدوله (۳۶۰/۳۶۱-۴۰۳ ق.)- که به قولی داماد سلطان محمود غزنوی است[۴] - پسرش سلطان‌الدوله (۳۹۳-۴۱۳/۴۱۵ ق.)، پادشاه می‌شود و در سال ۴۰۷ ق. لشکری برای فتح کرمان که در تملک برادرش، ابوالفوارس (فوت: ۴۱۹ ق.)، است گسیل می‌کند. ابوالفوارس شکست می‌خورد و به سلطان محمود غزنوی پناه می‌برد و به یاری محمود بر کرمان مسلط می‌شود. دوباره سلطان‌الدوله او را از کرمان می‌راند.[۵] در سال ۴۱۵ ق. بنا بر سازشی میان ابوکالیجار فرزند سلطان‌الدوله و ابوالفوارس، عمویش، کرمان به ابوالفوارس تعلق می‌گیرد.[۶] در سال سال ۴۱۸ ق. نیز دوباره سازشی به سیاق پیشین انجام می‌شود.[۷] سرانجام در ذی‌القعده ۴۱۹ ق.

---

۱ همان‌جا.

۲ برای اطلاع بیش‌تر، نک: هیوبرت دارک(۱۳۸۷)، «حواشی و توضیحات»، *سیاست‌نامه* (نک: همین مآخذ، نظام‌الملک طوسی)، صص ۳۳۶-۳۳۷.

۳ سدیدالدین محمد عوفی(۱۳۸۶)، *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، تصحیح امیر بانو کریمی و مظاهر مصفا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قسک سوم، جزء دوم، صص ۴۴۶، ۵۴۸، ۵۷۱ و ... .

۴ مستوفی(۱۳۸۷)، همان، ج ۴، ص ۳۴۳؛ همچنین در *جامع‌التواریخ* چنین آمده است: «چون سلطان ملک سجستان بگرفت و میان او و بهاءالدوله حق جوار و قرب دیار ثابت گشت، در خطبهٔ کریمه‌ای مودت و رغبت در رغیبهٔ محبت به سلطان مفاتحات و مخاطبات تقدیم داشت ... » (رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی(۱۳۸۶)، *جامع‌التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۳۳).

۵ نک: *تاریخ سیستان* (۱۳۸۱)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب، ص ۴۱۴؛ ابوالشرف‌ناصح بن‌ظفر جرفاذقانی (۱۳۸۲)، *ترجمهٔ تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۳۶۱-۳۶۳؛ رشیدالدین‌فضل‌الله، همان، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ محمدبن‌عبدالجبار عتبی(۱۳۸۷)، *الیمینی فی اخبار دولة الملک یمین الدوله ابی‌القاسم‌محمودبن‌ناصرالدوله‌ابی‌منصورسبکتگین*، به کوشش یوسف هادی، تهران: میراث مکتوب، صص ۵۴۶-۵۴۹.

۶ ابن‌اثیر، همان، ج۹، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۷ همان، ج۹، ص ۳۰۸.

ابوالفوارس فوت می‌کند و کرمان ضمیمهٔ قلمرو ابوکالیجار می‌شود.[۱]

در واقع، محمود پشتیبان ابوالفوارس، حاکم کرمان بوده است و با مرگ و انضمام قلمرواش به دشمن مشترکشان، ابوکالیجار بن سلطان‌الدوله، بدیهی است که محمود ادعاهای ارضی ویژه‌ای برای تصرف کرمان داشته باشد؛ با مرگ محمود این دعوی در عهد مسعود دنبال می‌شود و اساساً به دلیل پیشینهٔ مداخلات غزنویان در اختلافات جانشینی بوییان، نیازی به اجازهٔ خاص خلیفه برای فتح کرمان نبوده است.

اهمیت حذف بالا در این است که معمولاً بیهقی وقایع را در لحظهٔ اوج آن‌ها شرح می‌دهد و به ضرورت برای تبیین آن‌ها انبوهی آینده‌نگر و گذشته‌نگر استفاده می‌کند. اما در اینجا واقعهٔ مهمی چون فتح کرمان را- که به قطع مهم‌تر از به باد دادن آن است- در بخش پایانی رویداد که لشکر مسعود از آنجا رانده می‌شود، می‌آورد. در حالی که در زمان فتح کرمان، مسعود در اوج قدرت است و تاش فراش را به سپهسالاری ری و احمد ینالتگین را به سپهسالاری هند منصوب می‌کند. افزون بر این، بسیار منطقی به نظر می‌رسد که پس از شرح فتح مکران به کرمان هم اشاره شود. به ویژه که کرمان جزئی از قلمرو آل‌بویه، دشمن سنتی غزنویان است. در همین دورهٔ زمانی، بیهقی وقایع کم اهمیت‌تری نظیر سیل را فراموش نمی‌کند؛ اما به راحتی از فتح کرمان می‌گذرد و بعدها در جایی که یادی از احمد علی نوشتگین می‌شود، به اختصار توضیح می‌دهد که او از کرمان گریخته است و مسعود پیش‌تر کرمان را متصرف شده است. عجیب‌تر اینکه بیهقی هم در صحنهٔ خشم مسعود از به باد رفتن کرمان حاضر است و هم در زمان حرکت امیر از بلخ با وزیر همراه بوده است. اینکه فراموشی و کم‌توجهی بیهقی سبب این حذف است یا دلایل سیاسی مهم، تا کشف شواهد و قرائن بیش‌تر بی‌پاسخ می‌ماند.

ب. ذی‌القعده ۴۲۲ ق. در ذیل کلان‌پاره‌های ۵۴،۵۰،۴۷

رویدادهای ذی‌القعده ۴۲۲ ق. نظیر رسیدن خبر درگذشت خلیفه[۲] در میانهٔ دامنهٔ ۳ کلان‌پارهٔ ۴۷، ۵۰ و ۵۴ آمده‌اند. با وجود جستجوهای فراوان، نکتهٔ مهمی جز اینکه فوت خلیفه را در ذی-الحجه ۴۲۲ ق. گفته‌اند،[۳] به دست نیامد. باشد که تحقیقات بعدی راهگشا باشند.

---

۱ همان، ج۹، ص ۳۶۸.

۲ بیهقی، همان، صص ۳۷۸-۳۷۹.

۳ ابن‌اثیر، همان، ج ۹، ص ۴۱۴.

ج. رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی‌القعده، ذی‌الحجه ۴۲۳ ق. و محرم ۴۲۴ ق. در ذیل کلان‌پاره‌های ۶۲،۴۴

در کتاب، اشاره‌های کوتاهی به ماه‌های رجب و ذی‌الحجه ۴۲۳ ق. می‌شود و بی‌آنکه یادی از ماه‌های میانی– شعبان، رمضان، شوال و ذی‌القعده ۴۲۳ ق.– آن‌ها شود، محرم ۴۲۴ ق. آغاز می‌شود:

«... غرّهٔ ماه رجب مهمانی بود همهٔ اولیا و حشم را و پنجشنبه سلطان برنشست و به کوشکِ سپید رفت با هفت تن از خداوندزادگان و مقدّمان و حُجّاب و اقربا و یک هفته آنجا مُقام کردند که تا این شغل بپرداختند، پس بازگشت و به سرای امارت بازآمد. پانزدهمِ این ماه قاصدان آمدند از ترکستان از نزدیکِ خواجه بوالقاسمِ حصیری و بوطاهرِ تبّانی و یاد کرده بودند که «مدتی دراز ما را به کاشغر مُقام افتاد و آنجا بداشتند.» فرمود قاصدان را فرود آوردند و صلتها فرمود تا بیاسودند و خود نیّتِ هرات کرد تا بر آن جانب برود و سرای‌پرده بر جانب هرات بزدند. غرهٔ ماه ذی‌الحجه به رباط شیر و بز شکار شیر کرد و چند شیر بکشت به دستِ خود و شراب خورد. نیمهٔ ماه به هرات آمد سخت با شکوه و آلت و حشمتی تمام و این شهر را سخت دوست داشتی که آنجا روزگار به خوشی گذاشته بود. سال اربع و عشرین و اربع مائه درآمد ...».[۱]

برخی رویدادهای پیش از بند بالا عبارت‌اند از:

هشت جمادی‌الاولی ۴۲۳ ق.: خلعت پوشیدن هرون به خوارزمشاهی.[۲]

۲۲ جمادی‌الثانی ۴۲۳ ق.: خواجه ابوالمظفر علی میکائیل خلعت امیرالحاج می‌پوشد و با حاجیان به بغداد می‌رود[۳] و نیز نشستن سلطان در باغ صدهزاره و دستور آرایش کوشک کهن محمودی زاولی برای تطهیر فرزندان.[۴]

برخی رویدادهای پس از بند بالا عبارت‌اند از:

غرهٔ محرم ۴۲۴ ق.: رسیدن نامه‌ای در راه مبنی بر موفقیت تاش در ری و فرستادن خلعت‌ها از هرات به کمک مسعود محمد لیث.[۵]

---

۱ بیهقی، همان، ص ۴۶۰.
۲ همان، ص ۴۵۳.
۳ همان، صص ۴۵۵، ۴۵۹.
۴ همان، صص ۴۵۹-۴۶۰.
۵ همان، صص ۴۶۰-۴۶۱.

ده محرم: بیماری احمد حسن و آزار مردم و گرفتن بوالقاسم کثیر.[۱]

هجده محرم: حرکت از هرات به نشابور.

غرهٔ صفر: فرود به شادیاخ.[۲]

با مطالعهٔ سایر تواریخ و آنچه در بالا آمده نمی‌توان نتیجهٔ مشخص و روشنی گرفت، اما موارد زیر دربارهٔ رویدادهای مهم این دوران، شایستهٔ توجه بیش‌تری هستند و ممکن است در گزارش هر یک از اینها به دلایل مختلف، کوتاهی شده باشد:

۱. کارهای تاش فراش در عراق کامل روایت نشده چون بیهقی می‌خواهد بعدها آن را در بابی جداگانه پس از باب خوارزم در مجلد ۱۰ بیاورد.[۳] در *الکامل* از در هم شکستن سپاه علاءالدولة-بن‌کاکویه در ذیل رویدادهای ۴۲۳ ق. یاد شده است.[۴]

۲. با وجود لحن ستایش‌گونهٔ بیهقی دربارهٔ مسعود محمد لیث، رقابتی میان آن دو وجود دارد و بیهقی در گزارش نگارش مکتوبی برای ارسلان خان، بر چیره‌دستی خود در مراسله تأکید می‌کند و بر ضعف مسعود محمد لیث صحه می‌گذارد.[۵] او که در ۴۲۷ ق. بنا به دستور سلطان وارد دیوان رسالت می‌شود،[۶] قدرت و اهمیتی بیش از یک دبیر عادی دارد؛ در مهمات سخن می‌گوید و برای رسالت‌های مهم فرستاده می‌شود.[۷]

۳. بیماری و مرگ طبیعی احمد حسن میمندی[۸] که گردیزی نیز بدان اشاراتی دارد[۹] محل تأمل تأمل است. سخن بوالقاسم کثیر هم که دستور سلطان محمود را در کشتن وزیر مخالفت کرده،[۱۰] مشکوک به نظر می‌رسد؛ زیرا در *آثارالوزراء* عقیلی که مطالبی منقول از بخش‌های مفقودهٔ *تاریخ بیهقی* دارد بارها به تأکید تصریح شده که محمود قصد کشتن خواجه احمدحسن را نداشته است.[۱۱]

---

۱ همان، صص ۴۶۱-۴۶۵.

۲ همان، ص ۴۶۵.

۳ همان، صص ۵۰۹، ۹۰۰-۹۰۱، ۹۴۵.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۹، صص ۴۲۴-۴۲۵.

۵ بیهقی، همان، صص ۸۴۴-۸۴۶.

۶ همان، صص ۶۴۴-۶۴۵.

۷ همان، صص ۶۸۴، ۸۱۳، ۸۱۹-۸۲۰، ۸۴۰، ۸۶۹.

۸ همان، صص ۴۶۱-۴۶۵.

۹ گردیزی، همان، ص ۲۸۵.

۱۰ بیهقی، همان، صص ۴۶۴-۴۶۵.

۱۱ نک: سیف‌الدین حاجی‌بن‌نظام‌عقیلی(۱۳۶۴)، *آثارالوزرا*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات، صص ←

افزون بر این از زبان محمود می‌شنویم که بوالقاسم‌کثیر یکی از گزینه‌های جانشینی احمد حسن میمندی بوده است.[۱] البته نام بوالقاسم در ردیف دشمنان وزیر نیامده است. همهٔ این مطالب از مقامات بونصر مشکان و از زبان او نقل شده است.

د. ربیع‌الأول و ربیع‌الثانی ۴۲۴ ق. در ذیل کلان‌پاره‌های ۴۴،۶۴

رسول خلیفه در ربیع‌الثانی ۴۲۴ ق.[۲] می‌رسد، اما دربارهٔ ربیع‌الأول ۴۲۴ ق. هیچ گزارشی وجود ندارد. رویداد مهم در ربیع‌الأول احتمالاً مذاکره بر سر جانشینی احمد حسن میمندی و به وزارت فراخواندن احمد عبدالصمد است که بیهقی دربارهٔ آن گزارشی به نسبت کوتاه و بدون ذکر تاریخ دقیق ارائه می‌دهد. همین مسئلهٔ انتخاب وزیر می‌تواند انگیزه‌های سیاسی کم‌توجهی به آن را موجه سازد.

هـ. شعبان، رمضان، شوال، ذی‌القعده و ذی‌الحجه ۴۲۴ ق. و محرم، صفر، ربیع‌الأول، ربیع‌الثانی و جمادی‌الأول ۴۲۵ ق. در ذیل کلان‌پاره‌های ۴۴،۷۱

همهٔ ماه‌های فوق، مشمول افتادگی کتاب[۳] می‌شوند. رویدادهای این بخش را می‌توان از طریق *الکامل* و *زین‌الاخبار* دنبال کرد.[۴]

مهم‌ترین رویداد سال ۴۲۴ ق. تولد سلطان ابراهیم غزنوی است[۵] و بسیار عجیب است که بیهقی در ذیل رویدادهای همین سال سخن از فوت فرخزاد و جانشینی ابراهیم در سال ۴۵۱ ق. می‌آورد؛ اما دربارهٔ سال تولد پادشاه تازه بر تخت نشسته حرفی نمی‌زند. منهاج سراج (همان‌جا) می‌گوید این رویداد در سال فتح گرگان و در ولایت هرات رخ داده است و یکی از دختران ابراهیم در «حبالهٔ جد سیوم» او بوده است.[۶] مسعود در این سال دستِ‌کم دو بار در هرات بوده است:

→ ۱۷۲-۱۷۵، ۱۷۷.

۱ نک: همان، ص ۱۹۰.

۲ بیهقی، همان، ص ۴۷۱.

۳ همان، ص ۵۱۷.

۴ نک: ابن‌اثیر، همان، ج۹، صص ۴۲۹-۴۳۰ و ۴۳۳-۴۳۴؛ گردیزی، ص ۲۸۶.

۵ فصیح خوافی، همان، ج۲، ص ۱۴۶؛ ابوعمرمنهاج‌الدین‌عثمان‌بن‌سراج‌الدین منهاج سراج جوزجانی(۱۳۴۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱، کابل: مطبعة دولتی، ص ۲۳۹.

۶ بخش اخیر سخن او را می‌توان دلیلی بر دقت وی فرض کرد.

الف. از نیمهٔ ذی‌الحجه ۴۲۳ ق. تا هجده محرم ۴۲۴ ق.[۱]

ب. در افتادگی صفحهٔ ۵۱۷ به این دلیل که پیش‌تر تأکید می‌کند ۳،۴ یا ۵ رجب به هرات سفر خواهد کرد.[۲]

بنابراین، این رویداد را می‌توان بنا به موارد بالا – افزون بر شکاف «ه» – در آخر شکاف «ج» هم قرار داد اما به دلیل دامنهٔ طولانی‌تر «ه» در سال ۴۲۴ ق. شکاف اخیر منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

بسیاری از مطالبی را که در بالا گفته شد می‌توان با بررسی دقیق تمامی تاریخ‌های ارائه شده در *تاریخ بیهقی* نیز تأیید کرد. در جدول زیر، تمامی تاریخ‌های دقیق کتاب تا صفحهٔ ۵۲۲ استخراج شده است. این تاریخ‌ها صرفاً شامل نمونه‌هایی است که عددِ روز به شماره درج شده است. پیداست که بسیاری از نابه‌هنگامی‌ها با قیدهای سادهٔ زمانی نظیر دیگر روز و ... و ارجاع به وقایع مهم پیشینی در متن آمده است که به دلیل کثرت، ثبت آن‌ها ممکن نبوده است. ستون سیاه، نشانهٔ افتادگی میانی کتاب است و اعداد، ترتیب حضور آن‌ها را در متن نشان می‌دهد:

تفاوت‌های آشکار تنها در ابتدای کتاب دیده می‌شود؛ روایت در سوم شوال ۴۲۱ق. آغاز می‌شود و پس از ۱۵ شوال، به ماه‌های گذشته یعنی ربیع‌الثانی، جمادی‌الاولی، جمادی‌الثانی، رجب، شعبان و رمضان باز می‌گردد. سپس با درج دو تاریخ ۱۰ شوال و ۳ ذی‌قعده ناگهان به ۱۱ رجب ۴۵۵ق. (زمان حال راوی) می‌رود دوباره به عقب بازگشته و از ۱۲ شوال به ۱۵ ذی‌قعده می‌رود. آنگاه از ۱۵ ذی‌حجه به ۱۰جمادی‌الاولی ۴۱۱ق. حرکت می‌کند و دوباره به ۱۵ ذی‌حجه بازمی‌گردد. روال عادی و ترتیب تاریخی مراعات می‌شود تا ۳ ربیع‌الاول ۴۲۲ق. دوباره تا ۱۵ جمادی‌الثانی ۳۸۲ق. عقب می‌رود و از ۱۰ ربیع‌الاول روال تاریخی را پی می‌گیرد و پس از آن در واقع بدون هیچ انحراف قابل توجهی پیش می‌رود. در واقع این شکل ویژه تا پیش از داستان فروگرفتن اریارق ادامه دارد.

در جدول شماره ۶، تعداد روزهای نام برده شده در هر ماه آمده است. ستون‌های سیاه به ترتیب به بخش‌های زیر مربوطند: بخش مفقود آغازین کتاب، بخش افتادگی میانی (شامل دو ستون مربوط به سال ۴۲۴ق. و بخش ابتدایی سال ۴۲۵ق.) و بخشی که از پیکرهٔ مورد بررسی ما خارج است. ستون‌های خاکستری، ماه‌های مرتبط با شکاف‌های پنجگانهٔ بالا هستند.

---

۱ بیهقی، همان، صص ۴۶۰، ۴۶۵.

۲ همان، صص۵۰۷، ۵۱۲.

۵.جدول روزهای نام برده شده در *تاریخ بیهقی*

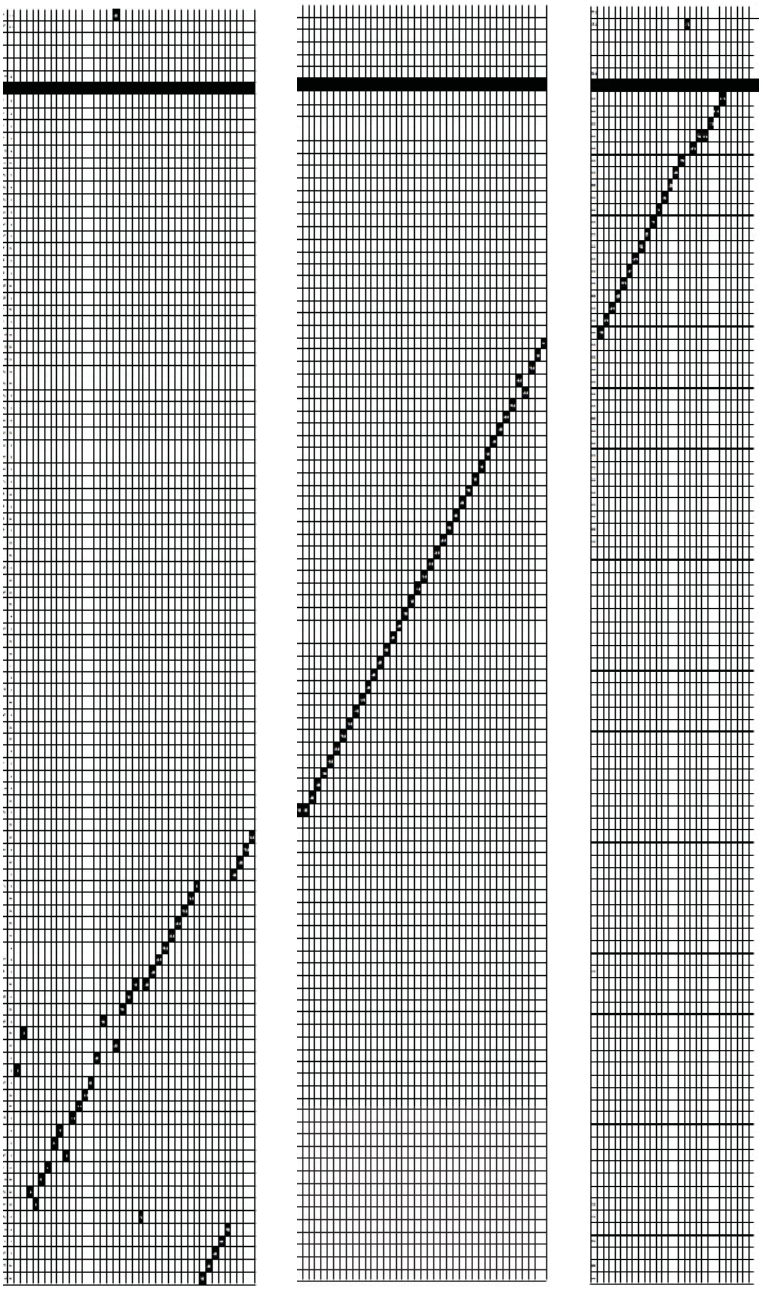

۶- جدول تعداد روزهای نام برده شده برای هر ماه

	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵
محرم		۱	۴	۳	
صفر		۶	۰	۲	
ربیع‌الاول		۳	۱	۰	
ربیع‌الثانی		۳	۵	۱	
جمادی‌الاول		۲	۴	۴	
جمادی‌الثانی		۲	۳	۱	۲
رجب		۴	۲	۴	
شعبان		۲	۰		
رمضان		۵	۰		
شوال	۵	۳	۰		
ذیقعده	۲	۲	۰		
ذیحجه	۲	۳	۲		

همان‌طور که از جدول برمی‌آید بیهقی به رویدادهای ماه‌های شعبان، رمضان، شوال، ذی‌القعده ۴۲۳ق و ربیع‌الاول ۴۲۴ق. هیچ توجهی نکرده‌است. این مطلب داده‌های پیشین را تأیید می‌کند. عدم روایت این زمان‌ها اگر نشانهٔ نادرستی گزارش، تفسیر و ارزیابی او نباشد، بی‌شک آشکار می‌کند که با توجه به دقت وی در روایت جزئیات تمامی رویدادها، به دلایل خاصی- که برخی از آن‌ها برای ما روشن نیست- دستِ‌کم، گزارشی ناقص از این رویدادها داده شده است.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی پنج شکاف موجود در ۵۲۲ صفحهٔ آغازین *تاریخ بیهقی* و ارائهٔ پیشنهادهائی دربارهٔ محتویات آن‌ها- که تا کشف داده‌های بیش‌تر تنها به عنوان پیشنهاد مطمح نظر خواهند بود- می‌توان نتیجه گرفت در خوانش متنی تاریخی، توجه به آنچه گفته نشده به اندازهٔ آنچه روایت شده اهمیت دارد. به احتمال بیهقی به دلایل آشکار و پنهان سیاسی و شخصی که تلاش کردیم انگیزهٔ بعضی از آن‌ها را حدس بزنیم، در گزارش برخی رویدادها در موقعیت راوی نامعتبر قرار

گرفته و روایت را به صورتی نادرست و به‌ویژه ناقص گزارش، تفسیر و ارزیابی کرده است. بدیهی است که نقص یا نادرستی روایت‌های بیهقی به نمونه‌های منحصر در شکاف‌های زمانی مورد مطالعهٔ ما محدود نمی‌شود و در موارد فراوان دیگر نظیر موضع‌گیری‌های کاملاً شخصی بیهقی دربارهٔ هم‌ولایتی‌هایش، بوسهل زوزنی و بونصر مشکان نیز هویداست. برای نمونه یکی از مهم‌ترین دلایلی که بیهقی می‌تواند آشکارا از بوسهل زوزنی بدگویی کند و هراسی از بازماندگان وی ندارد این است که به نقل عوفی[1] از *تاریخ یمینی*،[2] بوسهل وزیر طغرل باغی می‌شود و همین مسئله در تثبیت شخصیت منفی او در میان غزنویان صحه می‌گذارد.

افزون بر این تنها موارد حذف در *تاریخ بیهقی* نیز منحصر به شکاف‌های مطرح در این مقاله نیستند زیرا هر تاریخ‌نویسی می‌تواند در حین گزارش تاریخ، بخش‌های موازی و همزمان را به راحتی و بدون ترس از اطلاع خوانندگان حذف یا پنهان کند؛ تحلیل زمانی مورد استفادهٔ ما تنها توانایی کشف برخی از این موارد را داشته است.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین(۱۳۸۵ ق.)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر.
- ابن‌خلدون، ابوزیدعبدالرحمان‌بن‌محمد(۱۴۲۱ق.)، *تاریخ ابن‌خلدون (العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أیام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأکبر)*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌العبری، غریغوریوس ملطی(۱۳۷۷)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی فرهنگی.
- احمد تتوی و دیگران(۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: علمی فرهنگی.
- بارت، رولان(۱۳۸۳)، «گفتار تاریخی»، ترجمهٔ فضل‌الله پاکزاد، *نقد ادبی نو (مقالات فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون ۴)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم(۱۳۵۰)، «یاد کرمان از بیهقی»، *یادنامهٔ ابوالفضل بیهقی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- باسورث، کلیفورد ادموند(۱۳۸۵)، *تاریخ غزنویان*، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل‌محمدبن‌حسین(۱۳۷۵)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- *تاریخ سیستان*(۱۳۸۱)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: دنیای کتاب.
- جرفادقانی، ابوالشرف‌ناصح‌بن‌ظفر(۱۳۸۲)، *ترجمهٔ تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین‌عبدالله‌خوافی(قرن ۹ ق.)، *تاریخ حافظ ابرو*، نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ ملی،

---

۱ عوفی، همان، ج (۲)۳، صص۵۴۸-۵۵۲.

۲ مقصود از «*تاریخ یمینی*» در ابتدای این حکایت بدون تردید *تاریخ بیهقی* است زیرا *تاریخ یمینی* عتبی تا میانهٔ عصر سلطان محمود را گزارش کرده است.

شمارهٔ ۱۵۷۵.
- ـــــ(۱۳۷۸)، *جغرافیای حافظ ابرو*، به کوشش صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- دارک، هیوبرت(۱۳۸۷)، «حواشی و توضیحات»، *سیاست‌نامه* (نک: همین مآخذ، نظام‌الملک طوسی).
- ریکور، پل (۱۳۸۴)، *زمان و حکایت*، ترجمهٔ مهشید نونهالی، تهران: گام نو.
- زرین‌کوب، روزبه(۱۳۸۱)، «باکالیجار»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سجادی، صادق (۱۳۸۳)، «آل بویه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- عتبی، محمدبن‌عبدالجبار(۱۳۸۷)، *الیمینی فی اخبار دولة الملک یمین الدولة ابی القاسم‌محمودبن‌ناصرالدوله ابی منصور سبکتگین*، به کوشش یوسف هادی، تهران: میراث مکتوب.
- عقیلی، سیف‌الدین‌حاجی‌بن‌نظام(۱۳۶۴)، *آثارالوزرا*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- عوفی، سدیدالدین‌محمد(۱۳۸۶)، *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، تصحیح امیر بانو کریمی و مظاهر مصفا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ـــــ (۱۳۹۳)، *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، تصحیح امیر بانو کریمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فخر مدبر، محمدبن‌منصوربن‌سعید ملقب به مبارکشاه(۱۳۴۶)، *آداب الحرب و الشجاعه*، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- فصیح خوافی، احمدبن‌جلال‌الدین محمد(۱۳۴۰)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
- فیلان، جیمز (۱۳۹۲)، «بلاغت/ اخلاق»، *کتاب ماه ادبیات*، ترجمهٔ محمد راغب، شمارهٔ ۷۳، اردیبهشت.
- قاضی احمد غفاری(۱۴۰۴ ق.)، *تاریخ نگارستان*، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی‌بن‌ضحاک‌ابن‌محمود(۱۳۸۴)، *زین‌الاخبار*، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- محمدبن‌فضل‌الله‌موسوی(قرن ۹ ق.)، *تاریخ خیرات*، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۵۵۷۶.
- مستوفی، حمدالله(۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ـــــ(۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منهاج سراج، ابوعمر منهاج‌الدین‌عثمان‌بن‌سراج‌الدین‌جوزجانی (۱۳۴۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: مطبعة دولتی.
- میلانی، عباس(۱۳۸۷)، «تاریخ در «*تاریخ بیهقی*»»، *تجدد و تجددستیزی در ایران*، تهران: انتشارات اختران.
- ناصرالدین‌منشی کرمانی(۱۳۶۲)، *سمط العلی للحضرة العلیا*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- نظام‌الملک طوسی، حسن‌بن‌علی(۱۳۸۷)، *سیرالملوک*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: علمی فرهنگی.

- نفیسی، سعید(۱۳۴۲)، *در پیرامون تاریخ بیهقی شامل مجموعه اسناد و تاریخ غزنویان و آثار گمشدهٔ ابوالفضل بیهقی*، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- نونینگ، آنسگر اف.(۱۳۸۹)، «بازنگری در مفهوم روایت نامعتبر: تلفیق رویکردی شناختی با رویکردی سخن‌شناختی»، *تقبهایی به جهان داستان*، ترجمهٔ حسین صافی، تهران: رخداد نو.
- وزیری، احمدعلی‌خان(۱۳۶۴)، *تاریخ کرمان*، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.
- یاحقی، محمد جعفر(۱۳۸۳)، «*تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه*»:

.http://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-102477.html

- ------ و مهدی سیدی (۱۳۸۸)، «دیباچهٔ مصححان و تعلیقات»، *تاریخ بیهقی*، تهران: سخن.
- یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۶۸)، «گزارشگر حقیقت»، *دیداری با اهل قلم*، تهران: انتشارات علمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله(۱۳۸۶)، *جامع‌التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.

- Booths, Wayne C.(1983), *the Rhetoric of Fiction*, Chicago & London: The University of Chicago press.
- Elias, Amy J.(2005), "Historiographic Narratology", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge.
- Fludernik, Munika(2005), "*Histories of Narrative Theory (II): From Structuralism to the Present"*, A Companion to Narrative Theory, eds. James Phelan & Peter J. Rabinowitz, Oxford: Blackwell.
- Fludernik, Munika(2005), "Time in Narrative", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge.
- Genette, Gerard (1980), Narrative Discourse, trans. Jane E. Lewin, Ithaca & New York: Cornell University Press.
- Nunning, Ansgar(2003), "*Narratology or Narratologies", What Is Narratology? Questions and Answers Regarding the Status of a Theory*, eds. Tom Kindt & Hans-Harald Muller, Berlin & New York: Walter de Gruyter.
- Prince, Gerald(2003), *A Dictionary of Narratology*, Revised Edition, Lincoln & London: University of Nebraska Press.
- Shen, Dan(2011), *"Unreliablity", The Living Handbooh of Narratology*, Hamburg: Humburg University Press.
- http://wikis.sub.uni-hamburg.de/lhn/index.php/Unreliability.